

گرامیداشت انقلاب اکتبر

پنجشنبه ۷ نوامبر برابر با ۱۶ آبان سالگرد انقلاب کارگری روسیه است. ۱۰۲ سال پیش در چنین روزی درحالی که جنگ جهانی اول که از طرف قدرت‌های امپریالیستی رقیب، بر سر تجدید تقسیم جهان برپا شده بود و بشریت را با بربریت نوینی مواجه کرده بود، طبقه کارگر و توده‌های مردم زحمتکش در روسیه تحت رهبری و سازماندهی حزب بلشویک در ادامه نزدیک به دو دهه مبارزات سخت و خونین نه فقط استبداد تزاری، بلکه دستگاه دولتی و سیاسی سرمایه داری حاکم را به زیر کشیدند و حاکمیت کارگران و اقشار مردم رنج‌دیده و تحت ستم را در روسیه مستقر ساختند.

روز هفتم نوامبر سال ۱۹۱۷ در گرماگرم جنگ جهانی اول، حزب بلشویک روسیه با درک سیر رو به رشد شرایط انقلابی در این کشور، خیزش بزرگ کارگران و مردم تحت ستم روسیه را رهبری کرد و طبقه کارگر روسیه طی یک قیام پیروزمند حکومت بورژوازی آن کشور را سرنگون ساخت و قدرت سیاسی را به دست گرفت. کارگران روسیه اعلام کرده بودند که راه برون رفت از دوزخ جنگ، انقلاب است و در واقع هم انقلاب کارگری روسیه از همان روز اول با فرمان صلح، راه رهایی از جهنم جنگ را به روی مردم روسیه گشود.

انقلاب اکتبر، انقلاب اردوی استثمارشدگان علیه نظام بردگی مزدی سرمایه داری، انقلاب بخشی از طبقه کارگر جهانی بود که چرخ‌های تولید جامعه انسانی به دست توانای او به گردش در آمده، و در عین حال همه محنت‌ها و ناملایمات بر دوش او سنگینی می‌کرد.

انقلاب ۱۹۱۷ روسیه برای دومین بار در تاریخ و پس از کمون پاریس در سال ۱۸۷۱، به عنوان نخستین انقلاب کارگری با شعار "همه قدرت در دست شوراها" طبقه کارگر این کشور را در راس و در متن قدرت سیاسی قرار

گفتگو با حسن شمسی عضو کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران

در رابطه با خیزش‌های توده‌ای دوره اخیر!



رکود در اقتصاد جهانی و جنبش‌های اعتراضی دو روی یک سکه اند!

اطلاعیه مشترک نیروهای چپ و کمونیست در همبستگی با خیزش‌های توده‌ای در عراق و لبنان

"یک بام و دو هوا"

"بگیر و به بند" و آزادی زندانیان سیاسی!



پشتیبانی از مقاومت روژ آوا و دستاوردهایش، وظیفه ماست!

داد. حکومت شوراها، فورا مالکیت خصوصی بر زمین را لغو کرد و زمین‌های مالکین و دولت و کلیسا را به مالکیت عمومی در آورد و در اختیار همه زحمتکشان قرار داد. حاکمیت شورایی کارگران به فوریت برابری کامل حقوق زنان و مردان را در همه عرصه‌های اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی به صورت قانون در آورد، مذهب را به طور کامل از دولت جدا و دست کلیسا را از امور دولتی و از جمله دخالت در آموزش و پرورش کوتاه کرد. انقلاب کارگری حق تعیین سرنوشت ملل را در روسیه تحقق بخشید.

این انقلاب و سیاست‌های کارساز و پیشرو طبقه کارگر روسیه، تاثیر عمیقی بر مبارزات رهایی بخش مردمان تحت ستم داشت و خود سند زنده ای بود دال بر این که طبقه کارگر هیچ گونه منفعتی در بقای هیچ شکلی از اشکال ستم و نابرابری ندارد و پیگیرترین پیشرو راه رهایی از کلیه ستم‌ها و نابرابری‌ها است. از این رو گرامسکین انقلاب کارگری روسیه تنها مختص کارگران آگاه و کمونیست نیست؛ بلکه جای خود دارد که همه توده‌های تحت ستم و انسان‌های آزادیخواه و شرافتمند، دستاوردهای این انقلاب را، پیروزی آرمان‌های خود به شمار آورند و تحقق اهداف عادلانه خویش را در پیروزی انقلاب کارگری ببینند.

درست است انقلاب کارگری در روسیه اتفاق افتاد ولی اهداف و مقاصد این انقلاب جهانی بود. در حزب بلشویک، رهبر و سازمانده انقلاب اکتبر، دهها انقلابی و مارکسیست اروپایی و حتی آسیایی و در این میان از جمله مبارزانی از جنبش انقلابی و کمونیستی آن دوره روسی مبارزه کرده و در رهبری و هدایت این انقلاب عظیم و شکوهمند شرکت کردند.

شعله‌های این انقلاب سریع‌تر از آنچه تصور می شد جامعه روسیه را فرا گرفت. شوراها مردم همه جا شکل گرفتند، کارگران انقلابی و پیشرو در درون این شوراها پشتیبانی اکثریت مردم روسیه به ویژه سربازان و دهقانان فقیر را کسب کردند و با اتکا به آن، قدرت سیاسی را به دست گرفتند. خصلت دموکراتیک و رادیکال شوراها به سرعت آن را به عنوان یک نهاد حاکمیت در برابر نهادهای رسمی دولت تزاری قرار داد.

این انقلاب ضربه ای جدی به نظام جهانی سرمایه داری وارد آورد، از یک طرف کینه و نفرت همه سرمایه داران و دولت‌هایشان و شدیدترین واکنش خصمانه آنان را برانگیخت و از طرف دیگر امواج نیرومند آزادیخواهی و عدالت‌طلبی را در سرتاسر کره زمین به حرکت



در آورد. تاثیرات انقلاب کارگری ۱۹۱۷ روسیه در دنیا به قدری بود که بورژوازی غرب از ترس تکرار این انقلاب، به زرفرم‌هایی چون معمول کردن حق رای همگانی برای همه شهروندان منجمله زنان، رایگان اعلام کردن آموزش و پرورش برای همه کودکان، تصویب حق بیمه و بازنشستگی برای سالمندان و کاهش ساعت کار روزانه به ۸ ساعت تن در داد.

حکومت نوپای کارگری وارث ویرانی‌های یک جنگ امپریالیستی، صنایع ویران شده، کشاورزی آسیب زده، قحطی و گرسنگی سراسری و فقر و فلاکت غیر قابل توصیف بجا مانده از حکومت تزار بود. سه سال نخست پس از پیروزی انقلاب کارگری، کارگران و زحمتکشان با تحمل سختی‌های کم نظیری، با فداکاری و امید به رهایی، حکومت کارگری را از بحران مرگ و زندگی نجات دادند. در جبهه داخلی طوفان‌ها فرو نشست، اما در جبهه مبارزه بین‌المللی امید به قریب الوقوع بودن انقلابات کارگری در کشورهای صنعتی بویژه در آلمان سست شد.

مبارزه برای بنا نهادن ساختمان سوسیالیسم و برای بنای یک اقتصاد سوسیالیستی در جامعه شوروی در دستور کار حزب بلشویک و دولت کارگری قرار گرفت. بحث‌ها و جدل‌های فراوانی بر سر الگوهای اقتصاد سوسیالیستی، نحوه دست و پنجه نرم کردن با مقاومت‌های پنهان ضد انقلاب بورژوایی در داخل و فشارهای امپریالیسم در مقیاس جهانی در گرفت. جدال بر سر راه‌های صنعتی کردن جامعه روسیه و چگونگی بالا بردن تولید کشاورزی در حین خنثی کردن مقاومت دهقانان مرفه، جدال بر سر نفس امکان‌پذیری ساختمان سوسیالیسم در یک کشور، از اهم مناقشات این دوره بود.

در این جدال‌ها متأسفانه هیچکدام از جناح‌ها و فراسیون‌های درون حزب بلشویک نتوانستند تکامل انقلاب کارگری و پایه‌گذاری اقتصاد سوسیالیستی را بر مبنای منافع طبقه کارگر نمایندگی کنند و در میدان عمل واقعی قدرت سیاسی کسب شده را به بهای فاصله گرفتن از آرمان‌های اولیه حفظ کردند. در غیاب الگوی اقتصاد سوسیالیستی این بار، این بورژوازی

زخم خورده روسیه بود که امکان تحقق آرزوهای دیرینه خود را در بدست گرفتن سکان حزب و دولت و نهادهای انقلابی آن می‌دید. وقتی دولت نوپای کارگری در شوروی از ارائه الگوی رشد اقتصاد سوسیالیستی در این کشور عاجز ماند، این بورژوازی روسیه بود که در نهادهای جدید، آن ظرفیتی را یافته بود که با بکار گرفتن آنها می‌توانست بن بست خود را بشکند و آرزوی دیرینه اش را یعنی بنیانگذاری روسیه‌ای صنعتی و مقتدر را در برابر قدرت‌های سرمایه‌داری امپریالیستی آن دوره تحقق بخشد. آوازه سوسیالیسم و اعتبار اجتماعی آن، نفوذ حزب بلشویک که حاصل رهبری پیروزمندانه یک انقلاب کارگری بود، همگی با مهارت و استادی در خدمت ناسیونالیسم عظمت طلب روس بکار گرفته شدند.

جناح حاکم در حزب کمونیست، در سال‌های اواسط دهه ۲۰ آن سیاست‌هایی را که دوره‌ای برای حفظ قدرت در دست طبقه کارگر از آن به عنوان عقب نشینی موقت و آگاهانه برای تدارک تعرض بعدی یاد می شد، تا حد اصول ارتقا داد و از آن فضیلت‌های ابدی برای اداره‌ی امور کشور ساخت. بجای پیگیری آرمان‌های رهایی بخش سوسیالیستی، لغو مالکیت خصوصی، لغو کار مزدی، ایجاد رفاه مادی در زندگی مردم، بنیانگذاری یک جامعه متشکل از انسان‌های آزاد و برابر و فارغ از بی حقوقی، تحقیر و ستم، عملاً احیای وجهه ملت روس را در جامعه ملت‌ها هدف خود قرار داد. نیاز به جبران عقب ماندگی‌های صنعتی، افزایش تولید ملی و ملزومات بنای ساختمان سوسیالیسم در یک کشور، همگی به سیاست‌های عملی برای احیای قدرت و عظمت امپراتوری روسیه تبدیل شدند. و بدین ترتیب راه تبدیل روسیه به یک ابر قدرت نظامی و صنعتی هموار شد. تحت چنین شرایطی اهداف انقلاب کارگری در ویرت‌ها باقی ماند و سوسیالیسم و کمونیسم و مارکسیسم به ابزارهای بزرگ کردن و توجیه‌گر این روند ضد انقلابی و ضد کارگری تبدیل شدند. اتحاد جماهیر شوروی و حزب کمونیست این کشور از اواخر دهه ۲۰ دیگر تماما در راه سرمایه داری قدم نهادند و به مرور زمان یک سرمایه داری متمرکز دولتی تحت نام سوسیالیسم شکل گرفت و چون بختی بر زندگی و مقدرات کارگران و مردم زحمتکش و تحت ستم در اتحاد شوروی افتاد.

نیروی کار و قدرت خلاقه میلیون‌ها انسان، تحت یک سیستم متمرکز دولتی برای پیگیری این رسالت تاریخی بورژوازی روسیه بحرکت در آمد و در سال‌های دهه ۳۰ در حالیکه جهان سرمایه داری در غرب



گفتگو با حسن شمسى عضو کمیته اجرایی حزب کمونیست ایران در رابطه با خیزش های توده ای دوره اخیر

را با معضلات فراوانی مواجه ساخته است. واضح است این تعرض نظام سرمایه داری به زندگی و معیشت انسان ها موجب تعمیق شکاف طبقاتی در جامعه و گسترش فقر و بیکاری شده و عکس العمل آنها را به دنبال داشته است. آتش خشم و نفرت توده های مردم محروم و ستم دیده با هر جرعه ای شعله ور شده و موجب بروز اعتراضات و خیزش های توده مردم در همه جا شده است. این جرعه ها در شیلی با افزایش قیمت بلیط مترو، در اکوادور اعتراض به تصمیم رئیس جمهور به کاهش بیست درصدی حقوق و دستمزها و حذف یارانه سوخت، در انگلستان در قالب "برگسیت" که موجب افزایش بیکاری می شود، در فرانسه در قامت جلقه زردها، در آلمان در شکل "جمعه ها برای آینده"، در لبنان در اعتراض به تعیین تعرفه شش دلار در ماه برای استفاده از شبکه های اینترنت، در عراق و پاکستان در اعتراض به فساد و دزدی و اختلاس وابستگان به هیأت حاکمه و فقر و گرسنگی، زده شدند. از آنجا که مطالبات این خیزشها خواست طیف وسیعی از اقشار و طبقات جامعه است، اعتراضات سریعاً توده گیر می شوند و در ابعاد میلیونی به میدان می آیند. میتوان گفت که این خیزش ها انفجار خشم تلمبار شده توده های مردم به جان آمده از فقر و محرومیت است. طبیعی است تا زمانی که مطالبات توده های مردم معترض برآورده نشود، اعتراضات ادامه خواهد یافت و چنانچه به هردلیل موقتاً فروکش کند در زمانی دیگر مجدداً سر بلند خواهند کرد. کما اینکه در مصر و الجزایر و عراق و ایران شاهد این سربار آوردنها بوده ایم و خواهیم بود.

جهان امروز: اگر بتوانید برای خوانندگان این نشریه بصورت کوتاه و اجمالی اشاراتی مشخص به ویژگی هایی که هر یک از این خیزش ها بکنید؟ از نظر شما فرصت ها و کمبودهای این جنبش ها چیست؟

حسن شمسى: گفتیم که دلیل اصلی اعتراضات و خیزش های صورت گرفته در همه این کشورها بیکاری، فقر و گرسنگی و نبود امکانات لازم برای زندگی است که محصول تداوم بحران اقتصادی و اجرای سیاستهای نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین المللی پول است. اما درعین

جهان امروز: ما در هفته های اخیر شاهد خیزش های توده ای در عراق، لبنان، پاکستان، اکوادور، شیلی و... بوده ایم. این خیزش ها بدون تردید در هر محلی ویژگی های خود را دارد ولی به نظر شما وجه مشترک این خیزش های چیست؟

حسن شمسى: چنان که شما اشاره کردید در یکی دو ماه اخیر خیزش ها و اعتراضات توده های کم سابقه ای در کشورهایی از قاره آمریکا و اروپا گرفته تا آفریقا، خاورمیانه و آسیا به راه افتاده و در حال گسترش است. با نگاهی اجمالی به این اعتراضات می بینیم علیرغم این که جرعه اولیه هریک از این خیزش ها در جایی و به دلیلی و با فاصله زمانی زده شده، اما همه آنها دارای یک وجه مشترک هستند. وجه مشترک همه آن خیزش ها است که توده های مردم تهیدست جامعه به بیکاری، فقر، گرسنگی و اوضاع نابسامان معیشتی خود معترضند و خواهان تغییر می باشند. عامل و فاکتور اساسی در ایجاد همه این معضلات اجتماعی صرفنظر از زمان و مکان و بعضی ویژگی ها، خود نظام سرمایه داری و تداوم بحران اقتصادی آن نظام است. این معضلات از پیامدهای طبیعی اجرای سیاست نئولیبرالی این نظام است. بحرانی که از سال ۲۰۰۸ ظاهر شده و ایدئولوگ ها و صاحب نظران سرمایه نتوانسته اند تا کنون راه حلی برای برون رفت از آن پیدا کنند و تا حال همچنان ادامه یافته است. در طول این مدت بر خلاف روند بحرانهای ادواری سرمایه داری ما دیگر شاهد مرحله ای از رونق و اشتغال زایی و کاهش بحران و عوارض آن نیستیم. بحران اقتصادی در این دوره به بخشی از هویت نظام سرمایه داری تبدیل شده است و به این اعتبار بحران کنونی یک بحران ساختاری نظام سرمایه داری است.

پیامدهای اجرای سیاست نئولیبرالی مراکز مالی جهانی و تحمیل ریاضت اقتصادی بر کارگران و توده های مردم از اقشار کم درآمد و تهی دست جامعه در دنیا از طریق خصوصی سازی ها، بیکار سازی ها، افزایش بهای کالاهای مورد نیاز زندگی همزمان با کاهش و یا ثابت ماندن دستمزدها، کاهش و یا نبود بیمه های اجتماعی و درمانی و امکانات رفاهی، افزایش ساعات کار و غیره، زندگی آنان

در چنبره بحران اقتصادی → سختی گرفتار آمده بود، اتحاد شوروی از بالاترین نرخ رشد اقتصادی برخوردار گردید و غول نیرومند صنعتی جدیدی در آستانه جنگ جهانی دوم با عرق جبین کارگران و زحمتکشان اتحاد جماهیر شوروی، پا به عرصه رقابت های بین المللی سرمایه داری گذاشت.

اما تضمین پیشرفت این روند ظالمانه و سرمایه دارانه به روش های حکومتی و ساختار سیاسی متفاوتی از آنچه که کارگران از انقلاب خود انتظار داشتند نیاز داشت. دیکتاتوری حزب جای دیکتاتوری طبقه را گرفت و در درون حزب نیز آن جناحی که توانسته بود رقبای حزبی خود را سرکوب و از میدان بدر نماید به عنوان نماینده طبقه کارگر، خود را در اعمال دیکتاتوری بر کل جامعه محق می دانست و بدین ترتیب برای خاموش نگاه داشتن کارگران و مردم معترض در شوروی و در نتیجه تامین امنیت سرمایه داری دولتی در پیگیری اهداف و آرزوهای خویش، سیستم دیکتاتوری و سرکوب بیرحمانه ای را بنیان گذاشتند و برای سالیان طولانی اجازه ندادند کوچکترین صدای اعتراض بالا بگیرد و هیچ نیروئی در قالب اپوزیسیون قادر به عرض اندام باشد. مردم جامعه شوروی و در رأس آنها کارگران این سیستم حکومتی را تماماً از خود بیگانه می دانستند. سران حزب و دولت که نفوذ و پایه اجتماعی خود را از دست داده بودند برای بقای خود در این موقعیت ها یک بوروکراسی پیچیده، و یک سازمان امنیتی مخوف ایجاد کردند و تنها با اتکا به روش های خشن و بیرحمانه و سازمان بوروکراتیک دولتی شان قادر به حکومت کردن و حفظ سلطه خویش بودند.

هم پیروزی و هم پروسه شکست انقلاب کارگری در روسیه حاوی درس های ارزنده ای است که می تواند مسیر مبارزات طبقاتی و انقلابی کارگران در ایران و جهان را در تمام عرصه های مبارزه بر علیه بربریت حاکم بر بشریت امروز، تداوم بخشیده و با اتکاء به نیروی آگاهی و تشکل، راه رسیدن به سوسیالیسم را هموار و کوتاه تر سازد.

حالت این خیزش‌ها در هر کشوری از ویژگی‌های خود نیز برخوردارند. در اکوادور و شیلی با توجه به وجود سنت مبارزاتی سازمان‌های چپ و اتحادیه‌های کارگری و کنفدراسیون‌های بومی، یورش نیروهای سرکوبگر رژیم به مردم معترض بلافاصله با اعتصاب کارکنان حمل و نقل و فرودگاه‌ها روبرو شد و عملاً حمل و نقل را متوقف ساخت. از سوی دیگر کنفدراسیون‌های مردم بومی فراخوان مارش راهپیمایی به سوی پایتخت را صادر کرد. این رویارویی



حاکمیت را به عقب نشینی و پس گرفتن لایحه ریاضت اقتصادی دیکته شده از جانب مراکز پولی جهانی وادار نمود. در شیلی با اتکا به همان سنت مبارزاتی، افزایش بلیط مترو صف آراییی سریع مردم در مقیاس صدها هزار نفر را سبب شد. بی نتیجه ماندن خشونت و تعرض نیروهای سرکوبگر در مقابل عزم و اراده مردم معترض دستگاه حاکمه و رئیس جمهور را وادار به عقب نشینی و عذرخواهی نمود و همه اعضا کابینه اش را برکنار نمود. رئیس اتحادیه‌های کارگری شرایطی معترضان را عنوان کرد و پاسخ عوامفریبی حاکمان را با راهپیمایی میلیونی ششم اکتبر در پایتخت دادند.

اما خیزش‌های توده‌های در لبنان و عراق ویژگی مشترک دیگری دارند. در هر دو کشور احزاب و جریانات سیاسی بر اساس تقسیم سهم "محاصره" و توافق، تمام قدرت را میان خود تقسیم کرده اند. تقسیم قدرت و پست‌های حکومتی میانشان از بالا تا پایین بر اساس تفاوت‌های مذهبی و طائفی و قومی و منافع و مصالح آنها صورت گرفته است بدون دخالت مردم و از بالای سر آنها انجام شده است. محصول این توافقات شکل‌گیری قشری دزد و فاسد تحت نام حاکمیت در عراق و لبنان است. به همین دلیل یکی از مطالبات اصلی معترضان در لبنان و عراق ساقط کردن کل حاکمیت و کنار رفتن همه چهره‌های آنها است که مردم معترض آنان را "طبقه فاسد حاکمیت" نام نهاده اند.

مردم این دو کشور می‌بینند در شرایطی که فقر و بیکاری گسترده و نبود خدمات اجتماعی بیداد می‌کند، سالانه میلیاردها دلار از ثروت و دارایی آنان توسط عوامل دولت و نیروها و جریانات اسلامی دزدیده و اختلاس می‌شود. این درحالی است که بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول و تا آنجا که آشکار شده است،

هنوز اعتراضات در تعدادی از شهرها و شهرک‌ها در جریان است و هنوز ابعاد سراسری به خود نگرفته است. هنوز طبقه کارگر در این کشورها به دلائل عینی امکان نیافته حزب طبقاتی خود را تشکیل دهد و همزبونی خود را بر جنبش مطالباتی اعمال نماید. عدم وجود یک استراتژی روشن و شفاف و کمونیستی که بتواند برنامه و مسیر مبارزات را ترسیم نماید و با تحلیل مادی و دقیق از اوضاع سیاسی جامعه افق روشنی را به روی توده‌های مردم بگشاید و آنها را پیش‌بردی یکی دیگر از کمبود اساسی در این خیزش‌ها می‌باشد. البته تداوم و تشدید اعتراضات می‌تواند زمینه ساز فرصت و امکانی باشد تا کمبودهای این خیزش اعتراضی را برطرف نمایند.

جهان امروز: جمهوری اسلامی اگر نه در همه این خیزش‌ها، اما در بعضی از آنها از جمله عراق و لبنان دخالت دارد. به نظر شما این جنبش‌ها چه تاثیری روی موقعیت جمهوری اسلامی خواهد داشت؟

حسن شمس: جمهوری اسلامی از آغاز به قدرت رسیدنش یکی از پایه‌های تداوم حاکمیتش را در گرو پیدا کردن نفوذ و قدرت در کشورهای منطقه به ویژه در کشورهای قرار داده که بخشی از جمعیت آن شیعه مذهب هستند. رژیم در چهار دهه گذشته برای پیشبرد این سیاست از ثروت و دارایی مردم ایران هزینه‌های نجومی پرداخته است. تلاش برای سازماندهی و ایجاد احزاب اسلامی شیعه و مسلح وابسته به خود در عراق و لبنان بخشی از استراتژی جمهوری اسلامی بوده است. وابستگی رهبران این احزاب به جمهوری اسلامی به لحاظ مادی و معنوی غیر قابل انکار است. به این ترتیب جمهوری اسلامی با استفاده از نیروی نظامی حزب اله در لبنان و حشد شعبی و لشکر بدر و عصائب اهل حق و بقیه در عراق و توسل به تهدید و ترور، هر صدای مخالف نفوذ خود در این کشورها را خفه کرده است. اینک از نظر توده‌های مردم این دو کشور، جمهوری اسلامی عامل بدبختی، فساد، شریک جرم جنایات، دزدی و اختلاس در کشورشان می‌باشد. به این معنی تلاش رژیم برای پیدا کردن نفوذ در

در عراق که چهارمین ذخایر بزرگ نفتی جهان را دارد، ۴۰ درصد مردم در فقر بسر می‌برند و از آب و برق و تحصیل و خدمات پزشکی و اجتماعی محروم می‌باشند. در لبنان نیز به همین ترتیب بنا به همان گزارش به عنوان مثال در طرابلس دومین شهر بزرگ لبنان، ۵۷ درصد مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند. البته این

بخش کوچکی از واقعیت است و سوء استفاده جمهوری اسلامی در آن به حساب نیامده است. بی دلیل نیست که رژیم اسلامی ایران و احزاب شیعه وابسته به آن در عراق و لبنان در میان توده‌های مردم رنج دیده این دو کشور به ویژه در مناطق شیعه نشین مورد نفرت و انزجار قرار دارند. مردم معترض در هر دو کشور به وعده‌های اصلاحات و کناره‌گیری مسئولانی از زمام داران این دو حکومت و مراجع دینی شان نیز اعتنایی نمی‌کنند و خواهان سقوط کل دستگاه حاکمیت فاسد در هر دو کشور با تمام اجزا و چهره‌هایش و بیرون کردن و تصفیه همه نهادها و مؤسسات حکومتی از وجود عوامل جمهوری اسلامی هستند. البته مردم می‌دانند تحقق این خواست اساسی مستلزم دادن هزینه زیادی است و آنها تا کنون بخشی از آن هزینه را با خون خود داده اند. البته برای رهایی باید این هزینه را پرداخت. تداوم این اعتراضات و مصمم بودن توده‌های مردم بیکار و گرسنه در خیابانها نشانه آمادگی رؤیا رویی مردم برای رهایی هستند.

در پاسخ به بخش دوم سؤال شما متأسفانه باید گفت که خیزش توده‌ای در این کشورها از کمبودهای اساسی رنج می‌برد. عدم وجود سازماندهی و عدم وجود تشکل‌های طبقاتی و توده‌ای در این اعتراضات یکی از کمبودهای اساسی است. یکی دیگر از کمبودهای این اعتراضات در هر دو کشور غیاب یک رهبری منسجم و رادیکال در این اعتراضات است. گرچه وجود درجه معینی از رهبری در اعتراضات مشهود است، اما این درجه از رهبری به هیچ عنوان برای هدایت اعتراضات در چنین ابعادی و با چنین پیچیدگی کافی نیست. نکته دیگر این است که علیرغم مشارکت مردم در اعتراضات و در ابعاد صدها هزار نفری، اما

جهان امروز

نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هنیت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

- * جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.
- * استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.
- * مسئولیت مطالب با امضا "جهان امروز" تحریریه نشریه است.
- * جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.
- * مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه ۴×۶ است.

چپ و کمونیست در مقابل این تحولات چیست؟

حسن شمس: موضع و وظیفه ما به مثابه حزب کمونیست ایران در این کشمکش سیاسی طبقاتی در درجه اول حمایت و پشتیبانی از جنبش‌ها و خیزش توده‌های مردم محروم و ستمدیده این کشورها در مقابل حکومت‌های فاسد و سرکوبگر و افشای ماهیت ریاکارانه و جنایتکارانه جمهوری اسلامی در آن می‌باشد. نباید اجازه داد که جمهوری اسلامی در جهت تضعیف این جنبش‌ها افکار عمومی مردم ایران را منحرف سازد. خواست‌ها و مطالبات این جنبش‌ها ماهیتاً در راستای مطالبات طبقه کارگر و دیگر جنبش‌های اجتماعی در ایران است. یقیناً تبعات این اعتراضات می‌تواند بر آرایش کل منطقه و به ویژه جامعه ایران و جنبش کارگری و دیگر جنبش‌های اجتماعی نیز تأثیر گذار باشد. پیروزی خیزش‌های اعتراضی در منطقه، جنبش‌های اجتماعی در ایران و به تبع آن احزاب و جریانات سیاسی چپ و سوسیالیست را در موقعیت مناسب تری قرار خواهد داد و خیزش مجدد توده‌های مردم علیه حاکمیت رژیم اسلامی در ایران را تقویت و به پیش خواهد انداخت. هم‌سرنوشتی خیزش‌های اعتراضی در کشورهای دیگر با جنبش‌های مطالباتی در ایران که روزانه رژیم را تحت فشار قرار می‌دهند، بار سنگین وظایف ما به مثابه حزب کمونیست ایران را سنگین تر می‌کند. باید ظرفیت‌های سیاسی تشکیلاتی و تبلیغی مان را در خدمت رشد و گسترش این جنبش‌ها و تحقق استراتژی سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به کار گیریم. زیرا ایجاد هر تحول سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در ایران از این مسیر خواهد گذشت. بنا بر این با تأکید بر نقش هژمونیک طبقه کارگر در جامعه در سرنگونی جمهوری اسلامی ضروری است که فعالین ما و همه نیروهای چپ و کمونیست با حضور فعال روزانه خود در جنبش‌های اجتماعی بر ضرورت سازمانیابی توده‌های مردم کارگرو زحمتکش تأکید نمایند. نشان دهند که راهکار استراتژی سوسیالیستی در مقابل استراتژی دیگر جریانات سیاسی از کارایی و برش لازم در سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی به عنوان پیش شرط هر تحول بنیادین در ایران برخوردار است. در چنین شرایطی اهمیت همکاری و همگرایی احزاب و جریانات و عناصر چپ و کمونیست در تحقق اهداف مشترک که همانا شکل‌گیری آلترناتیو سوسیالیستی برای سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و حاکمیت شورایی است، بیش از پیش برجستگی یافته است.

این کشورها با شکست مواجه شده است. زیرا اعتراضات در مناطقی علیه جمهوری اسلامی شکل گرفته که رژیم در آنجا ادعای نفوذ داشت و به اعتبار آن به گروکشی و زیاده‌خواهی از قدرت‌های سرمایه‌داری می‌پرداخت. جمهوری اسلامی سالهاست که در همه سیاست‌ها و ارکان حکومت‌های لبنان و عراق حتی در تشکیل دولت‌های این کشور نیز دخالت نموده است. تلاش کرده کسانی را به کرسی بنشانند که نه تنها در مقابل دخالت‌ها و سؤاستفاده‌های رژیم از این کشورها باید سکوت کنند، بلکه جاده صاف کن برنامه و سیاست‌هایش نیز باشند. اما خیزش‌های توده‌ای اخیر در عراق و لبنان این موقعیت رژیم را به چالش کشیده است. موضع‌گیری دشمنانه خامنه‌ای با مردم معترض و منتسب کردن آنها به عوامل دولت‌های دیگر و مخالفت او با استعفای دولت‌های عادل عبدالمهدی و سعد حریری که مردم معترض خواهان آنند نشانه بارز نگرانی رژیم اسلامی در از دست دادن چنین موقعیتی است. مردم عراق و لبنان سالهاست از دخالت‌های جمهوری اسلامی ناراضی و خشمگین هستند. به این دلیل در جریان خیزش‌های توده‌های اخیر نوک تیز حمله مردم معترض به سوی جمهوری اسلامی است و این رژیم را عامل معضلات و مشکلات خود می‌دانند. در شعارها و بنر و تراکت‌های تظاهرات، در بحث‌ها و دیالوگ‌های سیاسی در داخل و خارج کشورشان در جریان اعتراضات شان خواهان بیرون راندن جمهوری اسلامی از کشورشان و عدم دخالت در امور داخلی شان می‌باشند. در مقابل عوامل مسلح احزاب وابسته به جمهوری اسلامی به شیوه وحشیانه به سوی مردم معترض شلیک می‌کنند و مردم را به خاک و خون می‌کشند. با بروز این خیزش‌ها و موضع‌گیری و دخالت دشمنانه جمهوری اسلامی نسبت به آن، موقعیت رژیم به شدت آسیب دیده است و ماهیت ریاکارانه و جنایت‌کارانه جمهوری اسلامی برای مردم در منطقه و سراسر دنیا بیش از پیش برملا شده است. با توجه به ابعاد گسترده فقر و بیکاری و گرسنگی که کارگران و مردم تهیدست ایران با آن دست به گریبانند، یقیناً رشد و گسترش خیزش‌های توده‌ای در منطقه ایران را نیز در بر خواهد گرفت. بروز موج جدید خیزش‌های توده‌ای در ایران آن کابوسی است که سران جمهوری اسلامی را در خود غرق نموده است. این امر دلیل اصلی موضع خصمانه جمهوری اسلامی نسبت به خیزش‌های مردم لبنان و عراق و کل منطقه است.

جهان امروز: وظیفه ما به عنوان حزب کمونیست ایران و در کل نیروهای

تماس با
کمیته تشکیلاتی دادگستر کشور
حزب کمونیست ایران

h.falain@gmail.com

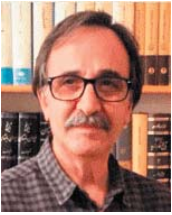
تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱
۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹
۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلاتی
دادگستر (تلفن)

takesh.komalah@gmail.com

نصرت تیمورزاده



رکود در اقتصاد جهانی و جنبش های اعتراضی دو روی یک سکه اند!

گوگل، نت فلیکس، مایکروسافت و فیس بوک با منهای یازده و نه دهم درصد کاهش درآمد و منهای یک و یک دهم درصد کاهش نرخ سود روبرویند. در ماه ژوئیه گزارش اقتصادی مربوط به سه ماهه دوم سال ۲۰۱۹ آمریکا انتشار یافت. این آمار نشان داد که رشد اقتصادی آمریکا به میانگین ده سال گذشته سقوط کرده است با وجود اینکه ترامپ سیاست های متفاوتی جهت باز گذاشتن دست سرمایه داران از جمله کاهش مالیاتها اتخاذ نمود. و همین امر شکاف عمیقی بین ترامپ و رئیس بانک مرکزی آمریکا به وجود آورده است.

بانک مرکزی اروپا سالهاست که همه ماهه میلیاردها یورو اوراق قرضی دولتی از کشورهای عضو پول واحد یورو خریداری کرده و همزمان بهره بانکی را به صفر رسانده است ولی هیچکدام از این سیاست ها شرایط اقتصادی کشورهای سرمایه داری را حتی به دوره قبل از بحران اقتصادی که اواخر سال ۲۰۰۸ آغاز گشت، نرسانده است. شاخص دیگر حرکت به سمت یک بحران جدید اقتصادی اخراج سازی های گسترده چهار تا پنج رقمی و کاهش ساعات تولید است که تقریبا در تمام شاخه های اقتصادی دیده می شوند به ویژه این امر بیش از همه در صنایع اتومبیل سازی، کمپانی های تولیدات شیمیایی، بانک ها و موسسات مالی به چشم می خورد. همه ی این علائم نشان می دهند که نئولیبرالیسم نه تنها راه حلی برای خروج نظام سرمایه داری از بحران های ادواری ندارد بلکه اکنون به طور یقین به جانب سربرآوردن یک بحران همه جانبه به پیش می رویم. آنخم در شرایطی که بعد از مهار نسبی بحران سال ۲۰۰۹ اکنون دولت های سرمایه داری امکانات بسیار محدودتری جهت مهار بحران دارند و از این رو بسیار وحشیانه تر از گذشته بار بحران را به دوش مزد و حقوق بگیران خواهند افکند.


اکنون چندان سخت نیست که فهمید اعتراضات میلیونی که از ماه ها پیش که در مناطق مختلف جهان شکل گرفته و همچنان به یکی از موضوعات اصلی شبکه های اجتماعی و حتی میدیای بورژوازی تبدیل شده اند از

اقتصادهای کوچکتر نظیر مالزی، مکزیک، نیوزلند، سنگاپور، روسیه، هلند، سوئد، آفریقای جنوبی، ترکیه، سوئیس و تایوان در سه ماهه ی سوم با کاهش رشد اقتصادی روبرو شدند. رشد اقتصادی در مقایسه با سه ماهه ی سوم سال گذشته در کشورهای انگلستان، برزیل، استرالیا، یونان، فرانسه، آلمان، هلند، ایتالیا، ژاپن، آمریکا، کره جنوبی و ترکیه نیز کاهش یافته است. حتی در کشورهایی نظیر چین و هند که با رشد تولید ناخالص ملی سالانه روبرویند، اکنون یک دهه است که با آهنگ کندتر درجه رشد روبرو گشته اند. کاهش رشد سرمایه گذاری در بخش های نامبرده فوق و جنگ تجاری آمریکا با سایر کشورهای سرمایه داری و به ویژه چین یکی از مولفه های اساسی سقوط تولید و خروج سرمایه از کشورهای آرژانتین و ترکیه و سقوط ارزش پول این کشورهاست. ترکیه در رکود اقتصادی کامل به سر می برد. آرژانتین توانایی پرداخت وام های دولتی را ندارد. در نمونه ی یونان در حالیکه در جریان بحران یورو با سقوط بیست و پنج درصدی تولید ناخالص ملی روبرو بودیم، اکنون فقط بعد از چهار سال ریاضت اقتصادی تنها با رشد دو درصد تولید ناخالص ملی روبرو هستیم.

طبق آمار موسسه "جی پی مورگان" ده بخش عمده اقتصاد در سه ماهه ی دوم امسال به سوی کاهش سود حرکت کرده اند. بعضی از این رشته های اقتصادی حتی با رکود کامل نرخ سوددهی روبرویند. باوجود اینکه هنوز نمی توان با بحران های سال های ۲۰۰۱ تا ۲۰۰۲ و یا ۲۰۰۹ و یا نیمچه بحران ۲۰۱۶ مقایسه کرد، ولی جهت حرکت اوضاع اقتصادی به سمت این بحران هاست. فراموش نکنیم که کاهش نرخ سود برای مارکس به منزله ی همان پرندگان گریزانی هستند که از صدای طوفان به حرکت درآمده اند. پانصد موسسه ی صنعتی بزرگ که نقطه ی کانونی اقتصاد جهان هستند در سه ماهه ی اول با کاهش درآمد منهای سه دهم درصد و در سه ماهه ی دوم با کاهش درآمد منهای دو و هشت دهم درصد روبروگشتند. در آمریکا حتی بخش تکنولوژی که پیش قراول اقتصاد آمریکا هستند مانند اپل، آمازون،

جنبش های اعتراضی ماه های اخیر در فرانسه، آرژانتین، اکوادور، مکزیک، هائیتی، ونزوئلا، بولیوی، مصر، الجزایر، عراق، لبنان و پاکستان شکی باقی نمی گذارند که ما با یک پدیده ی جهانی روبرو هستیم. فارغ از اینکه هرکدام از اینها می توانند ویژگی های خود را داشته باشند و یا دارند، یک امر مشهود است و آن اینکه در همه ی این جنبش ها مردم در اعتراض به وضعیت نابسامان خود به خیابان می آیند. خود اینکه در بسیاری از موارد جرقه این جنبش ها عوامل مشترکی دارند بیان آشکار این امر است که شرایط عینی مشابهی این انسانها را در مقیاس میلیونی و صدها هزار نفری و آنهم برای هفته ها و ماه ها به خیابان می کشاند. کافی است که کمی با چشمان باز به جهان سرمایه داری نگاه کنیم. کافی است که پرده ی تبلیغات دولت های امپریالیستی را به کنار زنیم. در این صورت مشاهده خواهیم کرد که جهان سرمایه داری به سوی یک بحران جدید حرکت می کند.

آمارهای جدیدی که در دو ماهه ی اخیر از جانب موسسات پژوهشی که در بسیاری از موارد موسسات مالی بین المللی هستند منتشر شده اند شکی باقی نمی گذارند که دست کم در آن بخش از موسسات تولیدی یعنی صنعت، بخش ساختمان و کارگاه های پیشه وری که سروکارشان با مواد اولیه است، بحران سرباز کرده است. در این بخش از موسسات عدد پنجاه که شاخص ارزیابی از چگونگی رشد و یا کاهش است طبق برآورد موسسه ی "پی ام آی" که مهمترین موسسه در این حوزه است در مهمترین اقتصادهای جهان به زیر پنجاه سقوط کرده است. در منطقه ی پول واحد اروپا این رقم به پائین تر از حد خود در سال ۲۰۱۲ یعنی به رقم چهل رسیده است. بانک های مرکزی این کشورها اعلام کرده اند که در سه ماهه ی سوم امسال این شاخص به پائین ترین رقم در شش سال گذشته رسیده است. در آمریکا این مرز شاخص کمتر از سال ۲۰۱۶ است. بوریس جانسون نخست وزیر بریتانیا از سقوط شاخص به گورستان سخن می گوید. در کانادا نیز این رقم در زیر پنجاه قرار دارد.

کدام زمینه ی مادی برخوردارند.  قصد این نوشته پرداختن به تمام اعتراضات جاری نیست این امر خارج از محدوده این نوشته است. مضافا اینکه به درجات مختلف و در نوشته های گوناگون از جانب حزب ما در این مورد مطالبی عنوان شده اند. از این رو از کنار بعضی از این اعتراضات با اشاراتی کوتاه عبور خواهیم کرد. بدون تردید می توان گفت که در لحظه ی حاضر به نوعی آمریکای جنوبی، خاورمیانه و شمال آمریکا به مرکز تحولات و اعتراضات جهانی و در عین حال به مکانهایی تبدیل شده اند که بیش از همه جای دنیا نتایج زیانبار و هولناک سیاستهای نئولیبرالیستی بخشهای بزرگی از مردم را به قعر جامعه پرتاب کرده است.

در ونزوئلا و بولیوی هرچند که به راحتی می توان انگشت اتهام را به سوی ترامپ نشانه گرفت که آمریکای جنوبی را حیات خلوت خود دانسته و حتی همین حکومتهای اندکی چپ گرا را نمی تواند تحمل کند. ولی با این همه نمی توان اعتراضات در این کشورها را تنها با دخالت امپریالیسم آمریکا توضیح داد در هردو این کشورها شکست سیاست های دولت های مادورو و مورالس تحت نام به اصطلاح سوسیالیسم قرن بیست و یکم و انقلاب بولیواری زمینه را برای دخالت های امپریالیسم آمریکا مهیا ساخت در هردوی این کشورها این پرسش همچنان در مقابل مادورو و مورالس قرار دارد که چرا مردمی که در پرتو انقلاب بولیواری و سوسیالیسم قرن بیست و یکم قرار بود به زندگی شایسته انسانی دست یابند، در مقیاس وسیعی از احزاب حاکم فاصله گرفته اند. در انتخابات مجلس ملی در دسامبر ۲۰۱۵ در ونزوئلا حزب حاکم فقط توانست چهل و هفت کرسی از صد و شصت و هفت کرسی مجلس را از آن خود کند. بدون تردید بخشی از این رویگردانی توده های مردم ناشی از بحران اقتصادی است که در مقیاس وسیع در چند سال گذشته شکل گرفته است. بخشی از این بحران ناشی از تحریم های اقتصادی آمریکاست ولی سقوط بهای نفت از تابستان ۲۰۱۴ آخرین تیر ترکش بر وضعیت بحران اقتصادی بود. بحرانی که با فرار سرمایه ها و قاچاق واردات و قاچاق کالاهای یارانه ای به خارج از سوی دیگر، تورم افسارگسیخته، رشد بیکاری، کمبود مواد دارویی و غذایی، سقوط ارزش پول و... جامعه را در خود فرو برده و دولت مادورو و بوروکراسی حاکم بر آن راه حلی برای فائق آمدن بر این بحران را ندارند.

اگرچه بولیوی هنوز به اندازه ونزوئلا در تیرس امپریالیسم آمریکا قرار نگرفته ولی همین

انتخابات سه هفته پیش یعنی بیستم اکتبر نشان داد که مورالس با رقمی کمتر از پنجاه درصد برای چهارمین بار به ریاست جمهوری انتخاب شد. نا آرامی های موجود در بولیوی بنا بر اظهار نظر کارشناسان در سه هفته ی گذشته تا همینجا هم مبلغی معادل یک و نیم میلیارد دلار خسارت به اقتصاد بولیوی وارد کرده است. باوجود همه توطئه ها و دخالت های امپریالیسم آمریکا، آنچه واقعی است فقر و فلاکت، و نابسامانی های اجتماعی در این دو کشور است. جدال بین دولت های موجود و سران اپوزسیون وابسته که بخش بزرگی از جامعه را به دنبال خود کشانده اند نمی تواند راه حل خود را از دورن جدال این دو قطب دریافت کند.

در آرژانتین وضع به گونه ی دیگر است. مائو ریسو ماکری کشوری با میلیاردها بدهی به صندوق بین المللی پول از خود به جای گذاشت رئیس جمهور جدید که در بست و هفتم اکتبر امسال انتخاب شد را می توان از تبار سوسیال دموکرات ها نامید و اکنون پرسش واقعی در آرژانتین این است که آیا نزدیک به چهارصد کارگاه خودگردان می توانند به همین شکل ادامه دهند، آیا معترضین می توانند به اعتراض خود ادامه دهند و یا سرکوب خواهند شد و بالاخره آیا تقسیم ثروت به نفع بالایی ها همچنان ادامه پیدا خواهد کرد. در جریان انتخابات ماه اکتبر روشن شد که چپ توانسته در سالهای اخیر در اتحادیه های کارگری و در بین توده های مردم پایگاه خود را گسترش دهد. آینده نشان خواهد داد که آیا این چپ قادر می شود بدیل دیگری فرای نئولیبرالیسم در مقابل مردم معترض قرار دهد و یا به همان سرنوشتی دچار خواهد شد که سیریزا در یونان و یا پاداموس در اسپانیا دچار شدند.

در اکوادور زمانی که در روز اول اکتبر رئیس جمهور مورونو لایحه ی خود را مبنی بر کاهش مالیات سرمایه داران و همزمان کاهش مرخصی کارمندان دولت از سی روز به پانزده روز و کسر یک روز از حقوقشان، کاهش بیست درصدی حقوق و مزد کارکنان غیردائمی و حذف یارانه ی حامل های انرژی را اعلام نمود، دیگر تحمل مردم به پایان رسیده بود. اینجا هم صندوق بین المللی پول دستور خود را دیکته می کرد. دولت اکوادور برای دریافت وامی معادل ۴ میلیارد و دو میلیون دلار باید مجری این فرامین می گشت. با اعلام این لایحه مردمی که سالیان متمادی ناشی از سیاست های دولت های نئولیبرال به ستوه آمده بودند، احزاب و سازمان های چپ و کارگری بلافاصله از خود عکس العمل نشان دادند.

از یک سو خیابان هایی که توسط معترضین اشغال شده بودند و از سوی دیگر اعتصابات کارگران جواب مردم معترض به سیاست های نئولیبرالی بود. اعلام شرایط فوق العاده و مستقر کردن چندین هزار نیروی نظامی در شهرهای مختلف نتوانست مردم معترض را به خانه هایشان برگرداند. پشتیبانی "کنفدراسیون اهالی بومی" خود پشتیبانی ی محکمی جهت ادامه ی اعتراضات بود. زمانی که حضور نیروی نظامی کارساز نگشت رئیس جمهور اعلام آمادگی برای مذاکره با کنفدراسیون اهالی بومی و اتحادیه های کارگری نمود. جواب آنها بیان تخاصم عمیق بین پائینی ها و بالائی ها بود. "با دولت سرکوب گر و جنایت کار مذاکره نخواهیم کرد".

در شیلی اگرچه راه پیمایی ها با اعتراض علیه افزایش قیمت بلیط متروها توسط دانشجویان و دانش آموزان آغاز گشت، ولی بلافاصله صدای کوبیدن بر دیگها و ماهی تابه ها و میدن بر شیپورها فضای جامعه را اشغال کرد. انبوه میلیونی راهپیمایان از یک سو و سرکوب وحشیانه ی نیروهای نظامی یادآور صحنه های کودتای پینوشه علیه دولت آئنده بود. باوجود اعلام وضعیت فوق العاده از جانب رئیس جمهور، معترضان اما وقعی به آن ننهاده و همه روزه در مقیاس صدها هزار نفری در خیابان ها حضور یافتند. رئیس اتحادیه های کارگری در مقابل پیشنهاد رئیس جمهور اعلام کرد "نازمانی که ارتش و نیروهای سرکوب در خیابان حضور دارند مذاکره انجام نخواهد گرفت". بحران در هیچ کشوری از آمریکای لاتین در مقایسه با شیلی تحت تاثیر سیاست های نئولیبرالی در سی سال گذشته چنین عمیق نبوده است. مترو سانتیاگو در عین حال که به عنوان یک نمونه ی بسیار مدرن در تمام آمریکای لاتین شناخته می شود در عین حال قیمت بلیط مترو در سانتیاگو گرانترین در تمام قاره است. طبق ارزیابی "سازمان توسعه و اقتصادی مشترک" شیلی بالاترین درجه ی نابرابری ثروت را دارد بیش از پنجاه درصد از مردم شیلی درآمدی کمتر پانصدو پنجاه دلار در ماه دارند و هزینه ی حمل و نقل ده درصد این درآمد را می برد. هزینه های مربوط به برق، آب در شیلی بالاترین حد را در این قاره دارد. پیشنهاد وزیر مالی به کارگران جهت کاهش هزینه ی رفت و آمد این بود که بهتر است قبل از ساعات پر رفت و آمد که کرایه کمتر است از آن استفاده کنند و این به این معنی بود که کارگران می بایست قبل از هفت صبح و بعد از ۹ شب سوار مترو شوند. این را می گویند  راه حل بی شرمانه ی سرمایه دارانه



نه برای خواندن است که می‌خوانم
نه برای عرضی صدایم.

نه!

من آن شعر را با آواز می‌خوانم
که گیتار پر احساس من می‌سراید.
چرا که این گیتار قلبی زمینی دارد.
و پرنده‌وار، پرواز کُنان در گذر است.
و چون آب مقدس
دلاوران و شهیدان را به مهر و مهربانی تعمید می‌دهد.
پس ترانه‌ی من آنچنان که «ویولتا» می‌گفت
هدفی یافته است.

آری گیتار من کارگر است
که از بهار می‌درخشد و عطر می‌پراکند.

گیتار من دولتمندان جنایتکار را به کار نمی‌آید
که آزمند زر و زورند.
گیتار من به کار زحمتکشان خلق می‌آید.
تا با سرودشان آینده شکوفا شود.
چرا که ترانه آن زمانی معنایی می‌یابد
که قلبش نیرومندانه در تپش باشد.
و انسانی آن ترانه را بسراید
که سرود خوانان شهادت را پذیرا شوند.

شعر من در مدح هیچ‌کس نیست
و نمی‌سرایم تا بیگانه‌ای بگیرد.
من برای بخش کوچک و دور دست سرزمینم می‌سرایم
که هر چند باریکه‌ای بیش نیست
اما ژرفایش را پایانی نیست.

شعر من آغاز و پایان همه چیز است.
شعری سرشار از شجاعت
شعری همیشه زنده و تازه و پویا.

مانیفست بیانیه ویکتور خارا

ترجمه: محمد زرین‌بال

تقسیم قدرت همه‌ی شیرازه‌های این
جوامع را در خود درنوردیده است.
در شصت و پنجمین سالگردشکست
قیمومیت فرانسه در الجزایر و بیست
سال حکومت بوتفلیقه همراه با
ارتشیان باعث گشته است که مردم به
ستوه آمده به هیچ چیزی جز سقوط
دولت حاکم حاضر نباشند که تن در
دهند. استعفای رئیس جمهور آنها را به
خانه بازگرداند. ارتشینی که بر مسند
قدرت تکیه زده اند می‌خواهند در ماه
دسامبر انتخابات ریاست جمهوری
برقرار سازند مردم اما می‌گویند "ما
انتخابات تحت کنترل باندهای تبهکار
را نمی‌خواهیم".

جنبش اعتراضی در عراق و لبنان با
تاخیری هشت ساله بعد از اعتراضات
توده‌ای در شمال آفریقا و خاورمیانه
به میدان آمده است این معترضین تنها
نان و کار نمی‌خواهند اینجا شورش
علیه همه‌ی دستگاه حکومتی است که
سالیان سال است بین فرقه‌های قومی
و مذهبی تقسیم شده است؛ نه استعفای
نخست وزیر لبنان و نه اعلام آمادگی
نخست وزیر عراق جهت استعفاء
مردم معترض را نتوانسته است از
خیابان خارج کند اگر در لبنان اعتراض
به سیاست‌های نئولیبرالی دولت
حریری در ارتباط با کاهش خدمات
دولتی و افزایش مالیات‌ها جهت
جبران بدهی دولتی است، در عراق
که بر دریایی از ثروت تکیه زده است
مردم در اعتراض به بیکاری گسترده،
کمبود آب آشامیدنی، کاهش خدمات
اجتماعی، قطع برق و آب و وضعیت
نابسامان اجتماعی است که هفته
هاست در خیابان حضور دارند. مضافاً
اینکه هم در لبنان و هم در عراق رژیم
جمهوری اسلامی به درجات مختلف
آماج تهاجم مردم معترض است.

واقعیت این است که نظم نئولیبرالی
حاکم در سه دهه‌ی گذشته ترک
های عمیقی برداشته است. دولت‌های
سرمایه‌داری راه حلی برای تاثیرات
مخرب این سیاست ندارند. توده‌های
مردم نیز تحمل این شرایط فلاکت‌بار
را ندارند. نظم نئولیبرالی میلیون‌ها انسان
را به بردگان مدرن تبدیل کرده و اکنون
این بردگان فریاد اعتراض سردادند.

یک وزیر به کارگران. شرایط
زندگی بازنشستگان خود
داستان دیگری است. زمانی که این
کارگران بازنشسته شوند باید با حقوق
بازنشستگی معادل دویست و پنجاه دلار
گذران زندگی کنند. همه‌ی این شرایط
دلیل آشکار این امر است که حاکم
شدن سی سال سیاست نئولیبرالی چه
وضعیت فلاکت‌باری را برای اکثریت
مردم شبلی فراهم آورده است.

در فرانسه قلب اروپا یک سال و نیم لازم
بود تا آنهایی که در دل ورشکستگی
احزاب سنتی و در مخالفت با ماری
لوپن کاندیدای حزب راسیستی جبهه
ی ملی به مکرون رای داده بودند
دریابند که او بهترین نماینده‌ی سرمایه
ی فرانسه است. و این مردم در نوامبر
سال گذشته بالاخره شورش کرده و
صدها هزار نفر پاریس و بسیاری از
شهرهای فرانسه را به میدان اعتراضات
خود علیه مکرون تبدیل کردند. یک
هفته جلوتر شورش جلیقه زردها در
اعتراض به افزایش مالیات به انرژی
آغاز گشته و تمام هفته ادامه یافته بود.
جنبش جلیقه زردها اکنون نه تنها به
کانون اعتراضات توده‌ای علیه سیاست
مکرون تبدیل شده بلکه ماههاست که
مرز فرانسه را پشت سر گذارده و در
بسیاری از کشورهای اروپایی بخشی از
معترضین با جلیقه‌های زرد به خیابان
می‌آیند. همین هفته‌ی گذشته در
فرانسه در کنار جلیقه زردها پشتیبانان
جنبش اعتراضی در شبلی نیز حضور
یافتند. مکرون شاید بتواند با اکثریت
پارلمانی خود طرح‌های ضد کارگری
و فشار بر اقشار تحتانی جامعه را به
پیش برد ولی بدون تردید خیابان را
نمی‌تواند به تصرف خود درآورد.

اگرچند هزار کیلومتر از آمریکای
جنوبی و اروپا فاصله بگیریم به
الجزایر، لبنان، عراق و پاکستان خواهیم
رسید. کشورهایی که در آنها ماه‌ها و
هفته‌هاست که مردم برای هست و
نیست خود می‌جنگند. اینجا دیگر
نه تنها سیاست‌های نئولیبرالی در جهان
پیرامونی بیداد می‌کند، بلکه اینجا
فرقه‌های مذهبی و قومی نیز جولان
دار اوضاع گشته‌اند. هجوم نیروهای
امپریالیستی، جنگ‌های نیابتی، عروج
داعش و اکنون دوران پسا داعش و
ورود فرقه‌های مذهبی و قومی جهت

اطلاعیه مشترک

در همبستگی با خیزش های توده ای در عراق و لبنان



در گرو آنست که آیا ما خواهیم توانست به سازمانیابی خویش نائل شویم و در اسرع وقت خیابان را به محل کار و زندگی پیوند بزنیم یا نه! از اعتصاب به خیابان و از خیابان به اعتصاب عمومی قدرت مانور خود را گسترش دهیم یا نه! شرط این توانایی ایجاد کمیته ها و شوراهای محل کار و زیست و میادین اعتراض و برپائی نهادهای حاکمیت توده ای در محلات است. از "میدان تحریر" یا "ریدالصلح" آغاز میکنیم یا از محله و محیط کار، این به شرایط و فرصت های ما بستگی دارد. مهم اینست که ما باید متشکل شویم در غیر اینصورت فرسوده و سرکوب میشویم. هنر در انفجارهای توده ای و ضرب الاجل در اینگونه شرایط سرعت سازمانیابی است. مهم اینست که تا طبقه حاکم دستپاچه است ما آماده ضربه بعدی شده باشیم و زمانی که خیابان مناسب نیست چرخهای حرکت اقتصادی را از حرکت انداخته و محل کار را تسخیر کرده باشیم. واقعیت آنست که کلیت سرمایه داری راه خروجی جز سرکوب ندارد و دلیل گستردگی خیزش های توده ای و کانونی شدن آنها حول معیشت و اولیه ترین ملزومات حیاتی امری نیست که بتوان با سرکوب برای مدتی طولانی به تعویق انداخت. بحران کنونی راه حلی سرمایه دارانه ندارد. از اینرو پاسخی کارگری همه جا ضرورت خود را به نمایش میگذارد و برآیندهای توده ای هر بار ژرفتر از پیش به صحنه خواهند آمد. سوسیالیزم تنها آلترناتیو واقعی شرایط کنونی است.

**پیروز باد خیزش های توده ای
در عراق و لبنان علیه دولت های حاکم!
زنده باد همبستگی جهانی کارگران!
زنده باد سوسیالیسم!**

۱۷ آبان ۱۳۹۸

امضا کنندگان:

اتحاد فدائیان کمونیست،

حزب کمونیست ایران،

حزب کمونیست کارگری-حکمیست،

سازمان راه کارگر،

سازمان فدائیان (اقلیت)

و هسته اقلیت

دفا ترشان حمله و با تکیه بر درد مشترک فریاد میزنند، وقتی سرنگونی کل حاکمیت را طلب میکنند، وقتی علیه اشغالگران و دولتهای ذینفع اعم از ایرانی و آمریکایی و عربستانی و بارزانی و... شعار میدهند و برای آزادی میجنگند، نه تنها با کارگران و زحمتکشان ایران بلکه با همه قربانیان سلطه سرمایه در سطح جهان همدردی خود را اعلام کرده اند و دنیایی سرشار از امید می آفرینند. امیدهایی که توسط گرداب های مهیب محاصره شده است.

نقطه قوت این خیزش های توده ای در آنست که هیچ وعده حکومتی تاکنون نتوانسته است مردم را فریب دهد. وعده استعفاي نخست وزیر و حتی تغییر قانون اساسی و برگزاری انتخابات زودرس در عراق و اعلام کاهش ۵۰ درصدی حقوق سیاستمداران، بستن مالیات بر درآمد بانکها و استعفاي سعد حریری در لبنان نیز تاکنون نتوانسته این اعتراضات را خاموش سازد. علیرغم هر تفاوتی در لبنان و عراق، بیکاری گسترده و فساد هیئت حاکمه و شکاف فاحش طبقاتی و فقر دامنگیر زیر فشار سرمایه جهانی و سیاست ریاضت اقتصادی بعنوان درد مشترک مردم فرودست را به ستوه آورده است. در ادامه همین فشارها بود که موسسات مالی جهانی شرط دادن وامهای جدید به لبنان را مشروط به اتخاذ سیاستهای ریاضتی جدید کردند. امری که شورش تهیدستان را به جلو انداخت. در جامعه ای که یک درصد از شهروندان ۵۸ درصد ثروت جامعه و قدرت حکومتی را در اختیار دارند و بیش از یک چهارم مردم لبنان زیر خط فقر زندگی میکنند، ۳۷ درصد جوانان بیکارند، بستن مالیات بر استفاده از شبکه های اجتماعی فقط جرقه ای بر بشکه باروت محسوب میشود.

با این همه و علیرغم امیدواریها تجربیات تاکنونی از جنبش های خودانگیخته و بی سازمان در خطر گرداب های مهیبی است که امیدواریها را تهدید میکند. در مقابل طبقات حاکم و همبستگی جهانی سرمایه داران، تنها اسلحه ما سازمانیابی و شکل دادن به یک رهبری روشن بین و انقلابی و گسترش همبستگی در ابعاد داخلی و جلب حمایت کارگران و زحمتکشان جهان است. در دنیای معاصر با بحرانهای ویژه اش ما شاهد برآیندهای توده ای هستیم که زیر فشارهای اقتصادی و اجتماعی در اشکال انفجاری رخ میدهند. در چنین حالتی همه چیز

در بطن اوضاع متحول جهان و شرایطی که فقر و بیکاری و فساد دریایی از باروت خشم و خروش توده های کارگر و زحمتکش سراسر جهان را تلنبار کرده است و شرایطی که هر جرقه به انبار باروت جهان به حریقی دامنگیر بدل میشود، خاورمیانه قد برافراشته است و در آرزوی نان و کار و آزادی خود را به آب و آتش افکنده است. صدها کشته و هزاران زخمی جلودارش نیست. پیش نشانهای آنکه بالاخره ابرهای تیره قومیت و مذهب و فرقه ها توسط میلیونها انسان در عراق و لبنان به کناری زده شوند و مردم درد مشترک خویش را فریاد زنند و حول آن متشکل شوند، قدرت های حاکم را به لرزه انداخته است. دنیا به چشم کسانی که گمان میکردند اجتماع فرقه ها میتواند بیان اراده جمعی باشد و یا آنرا منتفی کند تیره و تار شده است. هم از اینروست که اتاق های فکر و پاسداران ارتجاع، سرمایه، استبداد و قدرتهای حاکم بر منطقه سراسیمه براه افتاده اند و برای سرکوب و صیانت از سلطه جهنمی خویش همدیگر رایاری، دلداری و «مشاوره» میدهند.

رژیم جمهوری اسلامی ایران که با حمایت های بی چون و چرای خود از دولت و احزاب اسلامی طرفدار رژیم در عراق و سازماندهی میلیشیای حشدالشعبی یکپای اصلی بحران و فساد حکومتی و مسبب فقر و فلاکتی است که به توده های مردم این کشور تحمیل شده است، این روزها نقش مستقیمی در مدیریت سرکوب قیام مردم به عهده گرفته است. رژیم جمهوری اسلامی، کشور عراق را به میدان منازعه نیابتی با آمریکا و دیگر قدرتهای ارتجاعی منطقه تبدیل کرده و از این طریق بیش از همه به تن زخمی توده های رنج کشیده عراق شلاق میزند. این رژیم رویای درهم شکستن مقاومت توده های ایران عراق و لبنان را باهم می بیند زیرا که میترسد تا عنقریب توده های این مناطق حول درد مشترک به هم نزدیک شوند و اگر ابرهای توهم به تمامی فرو ریزد و هیچ بودگان متشکل شوند این امر غریبی نیست. وقتی توده های میلیونی علیرغم سرکوب با شور و شوق نبرد را ادامه می دهند و وقتی علیه فرقه های حاکم امثال «امل» و حزب اله و حشدالشعبی و... به

عباس منصوران



بشپییانی از مقاومت روزآوا و دستاوردهایش، وظیفه ما ست!

مردمان جهان همه طبقات به ویژه در اروپا و خاورمیانه و آمریکا به این جنبش، به سنگینی وامدار است، وامی که با تمامی ذخایر صندوق ها و بانک های همه دولت ها قابل پرداخت نیست. بیش از ده هزار جانباخته و ۵۰ هزار زخمی و دست و پا و چشم از دست داده و برای همیشه زمینگیر و گورستان هایی هزاران نفره در همه روزآوا، نابودی زیرساخت ها و بمب ها و انفجارها و در محاصره همه دولت - کشورها. این دلیران آزاده، داعش را درهم شکستند تا زمین از وجود مذهب سیاسی هولناک ناب در امان باشد. اگر اینک در اروپا و غرب مردمان می توانند در خیابان ها و فروشگاه ها در امنیت باشند و سربه بالین بگذارند و همانند برده، دختران در بازار برده فروشان همانگونه که در شنگال و موصل به دست داعش و همدستان، با چند دلاری دست به دست نشوند، جهان مدیون روزآواییان است، از رزمندگان باکور این جان برکفان لشکر شکن، از انترناسیونالیست هایی که به نام انسان، جان باختند و می رزمند از سراسر اروپا، از کردستان ها و عراق و از ایران و... تا جهان در امان باشد.

حکومت ترکیه در ادلب و آنسوی دیوارهای سراسر روزآوا لشکریانی از همه ی باندهای مذهبی از داعش گرفته، تا جبهه الشام و جبهه النصر همانگونه که از نامشان پیداست، خود دربرگیرنده دهها باند مذهبی اند برای هجوم اکتبر، گله وار به سوی روزآو روانه ساخت. در تاریخ چهارم اکتبر (دوازدهم مهر) پنج روز پیش از یورش فاشیستی ارتش ترکیه به روزآوا، "ارتش ملی سوریه" با "جبهه آزادی بخش" در ادلب "ارتش ملی" فرمایشی را تشکیل داد. این یک تدارک برای حمله فوری بود با چراغ سبز ترامپ. ترکیه پیش از این با نیروهای زیر نام "ارتش ملی سوریه" یعنی مزدوران بسیج شده، که در سال ۲۰۱۸ با اشغال عفرین زیر نام "سپر فرات" را به پیش برده بود، برای هدف های بعدی دستکم با چهل هزار تروریست زیر فرماندهی را مسلح و مجهز کرده بود. این شمار با دیگر نیروهای بسیج شده جهادی و اسلامی و داعشی و بعضی های پیوسته به داعش زیر نام «جبهه آزادی بخش ملی»، در ادلب دستکم تا هفتاد هزار نفر گزارش شده است که در برگیرنده چهل هزار نیروهای به

پارادایم تاریخی و سیاسی، برآمد یک جامعه، ناباورانه از دل سیاهی و زیر آوار سرکوب و گودال خواری تا بالاترین سکوی سرافرازی.

این ها را تروریست می نامند، که تروریسم اردوغانی و داعشی و اسدی و همپالکی هایشان را با هزینه هزاران جان عزیز بازداشته و جهان را امنیت بخشیده اند. اردوغان و حزب و دولت و حکومت اش و این فاشیست ها زمین سوخته را برای امنیت حاکمیت و سلطه اش می خواهند در سراسر روزآوا و کردستان ها و هر جا که توان پرواز بمب افکن ها و توپ هایشان باشد.

اینجا جنگ نیست، اینجا هجوم رذالت فاشیستی سرمایه است بر فضیلت انسانی در کمون واره ی کوچکی از زمین که آوایی و آوازه ای برآسمان زمین یافته است - روزآوا - که خورشید در برابرش فرود می آید، دشتی از امید با بذر جان می کارد و برای بودن یا نبودن حماسه به نمایش می گذارد. زنان و مردانی را دیده ام و می بینم و در جبهه ها همراهم که خود فرمانده خویشند، خود بی - دولتی خویش و خود ارتش خویش اند، نه برای مرز و قوم و ملیتی ویژه، آنگونه که خود می گویند و در برنامه و پلتفرم دارند، نه آنکه مرزی بکشند و قدرتی سلطه گر برپا کنند، بلکه برای آرمانی ارزشمند و شایسته که به آن باور دارند. آرمانی که به آنان هویت آزادگی، و خودرهایی می بخشد و آن را با تجربه ای آغازین، آزمون کرده اند، به ویژه برخاستن زنان از زیر آوار ستم و خواری و بردگی تا والایی در رهبری جمعی در کانتون ها، از این سوی کانتون جزیره تا آنسوی فرات. می گویند می خواهیم در خاورمیانه و حتی اروپا الگویی باشیم. اگر این راه، راه رهایی از ستم تاریخی - طبقاتی و سرمایه داری و استثمار است و مادیت می گیرد، بگذار تجربه ای باشیم که می توان و باید بدون عبور از مراحل، تا رهایی، فراسوی آن رفت. انقلاب کارگری می تواند و باید که پشتوانه و ضمانت این آرمان باشد.

اجازه دهید، در اینجا که در این یورش بود و نبود، که تمامی آرمان و مادیت را زیر بمباران و هجوم دومین ارتش ناتو می بینیم، مجالی برای نقد و تناقض های تئوریک نباشد، و به ارزیابی این شرایط پردازیم.

همانگونه که در نوشتاری اشاره رفت، در اینجا، در روزآوا جنگ نیست، جنگ دو نیرو برای سلطه و چیرگی برای فرمانروایی و توسعه طلبی دو نیروی رقیب نیست، چیزی مانند جنگ ۸ ساله حکومت های ایران و عراق در دهه ۶۰ خورشیدی، در اینجا هجومی است برای نابودی آرزوهای جوانه زده ی گذشته هزاران ساله، هجومی که چنگیز مغول و تیمور غازی اسلام، نمایشی ابتدایی از آن در سیاهنامه خود ثبت کردند. این هجومی است برای نسل کشی و کشتار جمعی و مستقیم یک سرزمین با بیش از سه میلیون و غیر مستقیم ۳۰ میلیون جمعیت.

در اینسوی مورد هجوم، نزدیک به سه میلیون انسان سرکوب شده و از خاکستر خویش برخاسته برای انسان بودگی خویش ایستادگی می کنند. آرزو و رویاهایشان رهایی از ستم است و خودگردانی می خواهند و زندگی کمونال که الگویی باشد برای نوعی تجربه. این یک شکوه تاریخی و برگی از تن ناسپاری به خفت و خواری و زندگی میلیون ها انسان است که چون چشمه ی جاری کوچکی به زلال چشمه های زاگرس روان شده تا جوانه هایی را جان بخشد، اما با جهانی از هجوم به خون نشانیده می شود. گویا روزی رهبری از چین پرسیده بود: این عفرین چند میلیون جمعیت دارد که ترکیه با این همه نیرو هنوز برآن دست نیافته! نقشه را نشانش داده بودند که شهر کوچکی است با تنها چند ده هزار جمعیت!

پیشبرد جنایت به دست پرچمداری باورمند به اسلام و امپراتوری خونبار عثمانی، از تبار داعش است و همه داعشیان را بسیج و تمام تکنولوژی سرمایه داری برای کشتار و ماندگاری را در اختیار، تا اگر شده یک رزمنده زن و مرد را، تا یک سایه جنبه را با پهباد و بمب شیمیایی نقطه زن به خاکستر نشاند. جهان در اینجا کشتار فاشیستی زحمتکش روزآوا و نیروهای مقاومت، ارتش مردمی زنان و مردان را که تا پای جان می جنگند شاهد است. مقاومت، انگیزه انقلابی، دفاع برای ماندگاری، ایستادگی برای شکوه و معنای انسانی، برای نفی دولت و رفع سلطه آرزو دارند. اینجا، این مردمان، شایسته ی نام جهان قهرمانی اند، نه برای مدال و سکو، بلکه برای الگووارگی نوینی در یک

و ارتشیان ترکیه هرچند به گره اسپید حمله بردند و تا نزدیک کوبانی حمله بردند، اما واپس زده شدند. پهبادها برای کشف و بمب افکنی بر فرا زتل تمر آمدند. روز ۵ رزمندگان مقاومت، داشتیم. داعش نیز در دیرالزور مقاومت هایی نشان می دهد، با چندین زخمی از نیروهای مقاومت دیدار داشتیم. در همین روز زخمی ها و جانباختگانی عزیز داشتیم، در حال پاکسازی دشمنان بشر حان بر کف بودند. نیروهای شجاع و شکوهمند زنان مردان روژآوا چندین روستا را پاکسازی کردند و ترکیه در تلاش برای انتقام، دوباره بمباران کرد. می توان گفت که هیچ آتش بستی در میان نیست و ارتش ترکیه و داعشیان یک لحظه از روز ۹ اکتبر تا کنون از یورش و توپ باران دست برداشته اند. مین گذاری و کمین و حمله از سویی و در سوی دیگر داعشیان مخفی فرصت یافته و انفجارهایی نمونه آنچه در حسکه و یا رقه با کشتن مردمان عادی به پیش می برند و جنایت می آفرینند. آمریکا خود را وظیفه مند به نگرانی چاه های نفت در دیرالزور کرده و با شماری نیرو و تجهیزات از عراق بازگشته و در رمیلان مستقر شده و به گونه ای گجی و سردرگمی دچار خودنمایی می کند. نیروهای سوری، از سوی حکومت بعث و اسد، تنها یکی دو روز دور از مرز پدیدار شدند و با حمله «ارتش ملی» زیر فرمان ترکیه با چند زخمی بازگشتند و دیگر نیامدند. اما در برخی مناطق نزدیک کوبانی و منبج در پناه نیروهای روسی دیده می شوند.

در این هجوم جدید به چند رویداد بایستی توجه کرد: باخت آمریکا که خویش را به دروغ در افکار عمومی، دوست روژآوا می نمایاند و رسوایی حکومت آمریکا و انزجار عمومی از آن به گونه ای که در مسیر گذر از قامشلو، جهان نظاره گر نفرت مردم بود.

اراده مندی و شجاعت و پشتوانه گرفتن از نیروی خود روژآوا که در جنگ با داعش نیز تجربه شده بود، اینک تنها و تنها با پشتوانه ی نیروی خویش، در برابر تمامی دشمنان از ناتو گرفته تا داعش و خرابکاری ها و کمبودها و نبود لژستیک لازم در برابر هجومی با تمامی نیروی هوایی و زمینی، برگ درخشانی ازم قاومت و اراده را به نمایش می گذارند. پدیداری روسیه به جای آمریکا و حضور در مناطقی که هرگز در رویا هم نمی دید پدیده این دوره از تحولات در روژآواست و حضور و خود نمایی ارتش اسد در حاشیه هایی که رانده شده بود اما با کم فروغی هرچند خوار در پی روسیه که سایه وار دیده می شود، تبلیغی است برای حاکمیت سوریه تا



روادید حمله داده بود. ترکیه به ده کیلومتر «منطق امن» پیشین که خشنود شده بود، با این روادید رهبری آمریکا، ادعای ۳۲ کیلومتر عمق و ۱۵۰ کیلومتر درازا را کرد. با اشغال تل اسپید و سره کانی، راه کانتون جزیره یعنی از قامشلو به کوبانی که نزدیک به سه ساعت با خودرو بود، اینک ناامن، کمین گذاری و مین گذاری برای رفتن به ۱۰ ساعت کشانیده شده است. داعشیان ترکیه؛ برای اشغال شهرک زرگانی که در بیست کیلومتری سره کانی است. تلاش زیادی می کنند، در این جبهه، مقاومت باشکوه و خونباری در جریان است. این روستای بزرگ تا تل تمر کمتر از بیست کیلومتر فاصله دارد. ارتش ترکیه و داعشیان زیر فرماندهی حکومت ترکیه، قصد اشغال راه بین قامشلو - حسکه و تل تمر را دارند. با اشغال بخش هایی از تل



تمر، کانتون جزیره نیز دوباره می شود. روز یکشنبه ۳ نوامبر، حمله هوایی به روستاها و نزدیک زرگانی و هجوم و تلاشی بیهوده برای پیشروی انجام شد. بمب افکن های ترکیه با ارتفاعی کم در تل تمر هراس افکن شد. روز بعد ۴ نوامبر که به تل تمر رفته بیشتر فروشگاه ها بسته بود و ساکنین در مکان هایی دور تر پناه گرفته بودند. در فاصله کمتر از ۵ کیلومتری درگیری گذشتیم و برای کمک به آوارگان جنگ (پناه بران) راهی شدیم. این ارتش مزدور

شدت کشتارگر «ارتش ملی سوریه» و بخشی از نیروهای ضد مردمی در ادلب است.

به گزارش بی بی سی، تلویزیون دولتی ترکیه (ت آرت) جمع این نیروها را تا شصت هزار نفر گزارش کرده است. این نیروها از سوی دولت های منطقه و تجهیزات نظامی ناتو از آلمان، انگلستان؛ آلمان، فرانسه و کشورهایمانند قطر با هزینه پردازی مالی و امکانات به ترکیه پشتیبانی می شوند. تروریست هایی مانند «جیش الاسلام» که نیرویی بسیار اسلامی و خونریز در ادلب است، بدون اینکه خود را بخشی از «ارتش ملی» بنامد از ارتش ترکیه پشتیبانی می کند و پشتیبانی می شود و علیه روژآوا اعلام آمادگی جنگ کرده است و نیروی کشتار فرستاده است. گزارش شده است که بیش از سی گروه مسلح از جمله چهار باند بزرگ هزاران نفره اسلامی و مزدور از نفرات ارتش جدیدند که زیر فرماندهی ترکیه قرار دارند. دو گروه از چهار نیروی اصلی و عمده دربردارنده باندهای ترکمن های سوری است که به وسیله ترکیه سازماندهی شده اند و تیپ های سلطان مراد و فیض سلطان محمد از این باند به شمار می آیند. تیپ های حمزه و منتصر بالله دو نیروی کشتارگر دیگری اند که در سال ۲۰۱۵ به دست ارتش های ترکیه و آمریکا مسلح شده و آموزش دیده اند. پیشاپیش ارتش رژیم ترکیه در یورش ۱۹ اکتبر با پشتیبانی هوایی و توپخانه سنگین به روژآوا هجوم آوردند.

نزدیک به ۲۰ هزار نفر از این نیروها در دهم اکتبر ۲۰۱۹ زیر نام «ارتش ملی سوریه» با گذشتن از مرز وارد روژآوا شدند. بنا به گزارش ها، سه تیپ در مرز اشغالی و دیوار ترکیه با سوریه مستقر و دو تیپ دیگر وارد شهر مرزی تل اسپید (تل ایض) و تیپ سوم، سره کانی «راس العین» را پس از چندین روز بمباران هوایی و زمینی، بر سر مردم، اشغال کردند. این اشغالگری بدون بمب های شیمیایی [به احتمال زیاد فسفر سفید و یا بمبهای کوبالتی- نیکل- تنگستنی (دایم)] و پهبادها و بمب افکن ها و توپ باران، توان یک گام به این سوی مرز را نداشت. ترکیه هنگامیکه دستیابی به سره کانی و تل اسپید و روستاها را غیرممکن یافت، با بمباران شیمیایی ساکنین، خرد و بزرگ و نیز نیروهای رزمنده مقاومت را بمباران کرد و به جنایات جنگی دست زد.

نیروهای زمینی ترکیه چهارشنبه شب، نهم اکتبر با راهنمایی فرماندهان «ارتش ملی» بسیج شده به اشغال و غارت و جنایت روی آوردند. البته دولت ترامپ با اعلام خروج آمریکا برای اطمینان ارتش ترکیه و داعشیان زیر فرمان را

غوغا و آکسیون جهانی فراخوانند و برای مبلغ صدای آمریکا و آزادی یواشکی، آکسیون و غوغا برپا می کنند، تا اکنون در برابر این جنایت علیه بشریت، سکوت اختیار کرده اند. اگر گوشه ای از قبای ایران باستان یا استوانه کورش لمس می شد، آیا مجاهدین رجوی و سلطنت طلبان و طیف حاشیه جمهوری خواهان و چپ فدایی و لاییک و «شورای گذار» و «مهستان» و نیرنگستان ها به همین گونه که اکنون، زبان در سقف کام چسپانیده بودند! از اینان انتظاری جز این البته که نمی رود. اما نیروهای سوسیالیست و کمونیست نمی توانند در برابر تاریخ و این جنبش که نمادی از یک تجربه و مقاومت تاریخی و جهانی است توجیه چندانی برای غفلت خویش در سازماندهی یک پشتیبانی عملی، جمعی و انقلابی بیان کنند. این مقاومت البته که با حضور جان برکف نیروهای انترناسیونالیست، به نمونه بخش نظامی حزب کمونیست م.ل از ترکیه و آنارشسیت هایی از اروپا و آمریکا که جانباختگانی در این راه داشتند، در جبهه و خط اول، در تیم های پزشکی؛ رساندن زخمی ها به مراکز کمک رسانی، بخش تبلیغات و خبررسانی به رسانه های جهانی؛ شرکت مسلحانه در خط اول مقاومت و دیگر وظایف در این مقاومت پدیده دیگری در این برهه از مقاومت مردمی بود.

روژآوا با رزمندگان و یارانش، جاودانه می مانند، در تاریخ، روژآوا سرزمین شور و زندگی، نمادی از تجربه ای ست برای خودپویی و خودمدیریتی. مشعل داران تونل تاریک زمان، همراهان ما در یک نبرد تاریخی باید که پشتیبان بود. این ماراتون، باردیگر که خبر از هجوم برای اشغال یونان می داد، اینک در روژآوا راه و دوندگی و تلاش به سوی رهایی را به نمایش می گذارد. در این جبهه، روژآوا سنگری است از مقاومت و کرامت، در راستای تلاش انسان. این سنگر برای انقلاب کارگری در منطقه، می تواند سنگر باشد و پشتیبان. روژآوا را باید همانند کمونی برای مبارزه طبقاتی پشتیبان بود.

روژآوا- ششم نوامبر ۲۰۱۹

المسلمینی خود نه تنها پیروز این هجوم نشد، بلکه طناب دار بحران های اقتصادی - سیاسی برگردن حاکمیت طبقاتی خویش را مرگ آور تر کرد. حکومت ترکیه، در برابر مقاومت جانانه و اراده و شجاعت نیروهای مدافع میلیون ها انسان زحمتکش و کارگر در روژآوا و دستاوردهای جهانی اش، تنها به کمترین بخش از اهداف ضد انسانی خویش دست یافت. در این شرایط شکننده تر از همیشه، حکومت ترکیه مغفور جهانی، به همراه نیروهای بسیجی و مزدور از آنجا که ارتجاعی و متجاوز و ضد روند تاریخ و دیالکتیک اند، سرانجامی جز فروپاشی و مرگ نخواهند داشت.

تجربه به ویژه این برهه از مقاومت و ایستادگی در تنهایی، اراده مندی آگاهمندان را از سویی به نمایش گذاشت و در سوی دیگر شرایط



و ناهمخوانی ادعاها و شاید که ناتوانی مادی نیروهایی که بیش از دیگر نیروها، از آنها چشمداشت پشتیبانی و حضور مادی و همبستگی می بود، به تلخی و اسفبار به نمایش گذاشت. از نیروهای چپ و کمونیست بیش از برگزاری آکسیون هایی که به نوبه خود اهمیت دارند، انتظار می رفت. برای ثبت در تاریخ، باید به همدستی ضدمردمانی همانند حزب توده و توفانی روی کاغذ اشاره کرد که همانگونه که در کنار حکومت اسلامی همراه شدند، این بار در کنار اردوغان بیانیه دادند و میلیون ها انسان روژآوا را تروریست خواندند. بودند برخی نیز که روی کاغذ با دست و دل بازی از راه دور اعلام همراهی کردند، و گروهی که اعلامیه مجازی «گسیل» کردند. و گروهی که برای آمدن شاهرودی در بیمارستانی در آلمان

در این سازش سیاسی نشان دهند که بین حاکمان ترکیه و مردم روژآوا در کجا ایستاده است.

این حمله بدون سازش و هماهنگی با روسیه، حکومت های سوریه، ایران و ترکیه از سویی و با خبری آمریکا انجام نگرفت. این هجوم، ادامه همان «پیمان آدانا» بود در ابعادی گسترده تر. پیمان سال ۱۹۹۸ آدانا با توافق حکومت های ترکیه و سوریه به ورود ارتش ترکیه تا عمق ۵ کیلومتری شمال سوریه، اخراج عبدالله اوجالان رهبر و نیروهای پ.ک.ک از سوریه و سپس ربودن عبدالله اوجالان انجامید. توافق آدانا کردستان سوریه را برای دست اندازی و حضور و سرکوبگری سوریه - ترکیه قرار می داد. این پیمان دوباره مورد حمایت ایران و روسیه و سوریه قرار گرفت اما با ابعادی فاجعه بارتر. حکومت ایران در این جنگ نیابتی بهره ی چندانی نبرد و دیرالزور را که دالان ورود سلاح و کالا و سلطه بر سفره نفت و گاز غنی این منطقه پیش بینی می کرد، بهره ای نبرد و چندان به بازی گرفته نشد، اما هم پیمانی سنگینی با دولت اردوغان، در سرکوب جنبش، نقطه استراتژیک بین حکومت های منطقه و کشورهای متروپل سرمایه داری است. در این هجوم، بیش از پیش ماهیت دولت ها، و ناتوان سازی روژآوا و خودگردانی آشکار شد و نیز ماهیت ناسوسیالیسم و دولت های حریم کردستان به ویژه دولت حاکم در اربیل پرده برداشت، انگیزه پول و قدرت در حاکمیتی هرچند کلان قبیله ای، پذیرش نقش سروری ترکیه را نمی توانست انکار کند. باید مرزهای کردستان عراق با روژآوا را به دستور و بنا به وظیفه، بر روی دارو، پزشکان و امداد رسانان و نیروهای روی آورده برای همراهی در مقاومت، بسته می شد.

جنبش مردمی در عراق و لبنان در دو سوی سوریه، سبب ساز رسوایی و رانده شدن حکومت ایران از مناطقی که در آنها فرمانروایی سیاسی و نظامی داشت با حشد الشعبی و حزب الله و دولت های دست نشانده، نیز اینک پدیده ای است که به مقاومت در روژآوا نیرو و امید می بخشد.

ترکیه با زدن شیپور نوعثمانیسم، و اخوان

نماینده کمیته خارجی کشور
K.K. P.O.Box75026
750 26 Uppsala - Sweden
Fax: 004686030981
representation@komalah.org
Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارجی کشور
0046-707 254 016
kkh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران
C.D.C.R.I. Box 2018
127 02 Skärholmen
SWEDEN
dabirxane.cpi@gmail.com

آدرس های حزب
کمیته ایران
و کومه له

هلمت احمدیان



"یک بام و دو هوا"ی "بگیر و به بند" و آزادی زندانیان سیاسی!

همه و همه از وضعیت غیر قابل دوام جامعه آشکارا سخن می گویند و از هر فرصتی برای بیان اعتراض و ناراضیاتی خود بهره می گیرند. سرکوب کارآیی خود را از دست داده است. امتیازات کوچکی که رژیم مجبور به دادن آنها شده، نه تنها مرهمی بر زخم های عمیق در ژرفای این جامعه بوجود نیاورده، بلکه باعث بالارفتن خواست های توقعات مردم شده است و جامعه را به موقعیتی انفجاری سوق داده است.

۲. سیاست های رژیم در رابطه با دخالت ها و نقش بحرانزایش در کانون های بحران در سطح منطقه با شکست روبرو شده است و هر روز بیشتر دامنه دخالتگری و سئو استفاده رژیم اسلامی ایران در کشورهای دیگر منطقه ای ضعیف تر می شود. خیزش های توده ای در عراق، لبنان و ... آشکارا منافع رژیم ایران را که با دخالت های جنگی و تروریستی اش می خواست به ظرفیت های معامله گیری و باج گیری ادامه دهد با محضوریت تنگناهای جدی روبرو کرده است و میزان این ظرفیت رژیم بیش از هر زمانی رو به کاهش رفته است. آتش زدن و به زیر کشیدن نمادهای جمهوری اسلامی از طرف توده های بپاخواسته در عراق در روزهای اخیر نشان دهنده تنفر نه تنها مردم ایران، بلکه توده های بپاخواسته کشورهای دیگر هم، از رژیم اسلامی ایران است که با حمایت و همسویی با حکومت های خودکامه مذهبی و سرمایه داری در این کشورها زندگی و گذران این مردمان را بیشتر به فلاکت و نابودی کشانده است.

۳. رژیم جمهوری اسلامی نه فقط از طرف توده های به ستوه آمده کارگر و زحمتکش و تهیدست جامعه، نه فقط از سوی توده های بپاخواسته و مبارز کشورهای منطقه، بلکه از طرف قدرت های امپریالیستی نیز بیش از گذشته تحت فشار در راستای "رام" کردن قرار گرفته است. فشار های بین المللی به جمهوری اسلامی ایران هر روز بیشتر افزایش می یابد و انزوای بین المللی رژیم روز بروز بیشتر شده است و این اوضاع همه از داخل و هم از خارج موجب رشد تضادهای درونی رژیم برای برون رفت از این

دستپاچگی رژیم در مواجهه با بحران همه جانبه ای که با آن دست به گریبان است و از این روی به مانور فریب روی آورده است.

این تاکتیک با هر انگیزه ای از طرف رژیم صورت گرفته باشد، نه از سر تغییر ماهیت و تغییر سیاست های رژیم، نه از سر تفاوت روش ها و دیدگاه های جناح های درونی رژیم، بلکه از عقب نشینی ای است که به رژیم در سطوح مختلف تحمیل شده است و دلایل روشن خود را دارد.

آنچه که برای ما در این رابطه اهمیت دارد، این است که فاکتورهای این عقب نشینی موقتی را مورد توجه قرار دهیم و این روند را تثبیت و غیر قابل برگشت سازیم و دایره آزادی ها را به دیگر زندانیان سیاسی هنوز در بند و از آن فراتر به روند سرنگونی انقلابی رژیم گسترش دهیم.

دلایل عقب نشینی رژیم

۱. بعد از مبارزات سراسری دیماه ۶۸ هر چند جنبش های اعتراضی و اجتماعی در ایران، اگر چه در همان سطح "ده روز دیماه که پایه های حاکمیت رژیم را لزراند" در صحنه نبود، اما اعتصابات وسیع و دراز مدت و مبارزات کارگری، مبارزات بازنشستگان، معلمان، دانشجویان، زنان و فعالین مدنی همواره در جریان بوده است. جنبش های اجتماعی مستمرا و به گونه ای تعمیق یافته از هر فرصتی حتی در درون زندانهای رژیم رژیم را تحت فشار گذاشته است و مبارزه و ایستادگی زندانیان علیرغم فشار و راه انداختن نمایش های تلویزیونی به منظور تضعیف روحیه فعالین جنبش های اجتماعی، یکی از دلایل اصلی عقب نشینی رژیم بوده است.

در بعد اجتماعی گرانی، بیکاری و فقر و فلاکت روزافزون بر زندگی و معیشت توده های تنگدست مردم، جامعه را به حالتی انفجاری سوق داده است. ترس و احتیاط، نه فقط در سطح رهبرانی که حذف و حبس آنها برای رژیم پرهزینه تراز همیشه شده است، بلکه حتی در میان مردم عادی هم، جایش را به گویشی اعتراضی و انتقادی و مبارزاتی داده است. از راننده تاکسی که مشتری اش را نمی شناسد، تا مغازه دار و بقال سرکوپچه و هر شهروند عادی

در روزهای اخیر تعدادی از زندانیان سیاسی بازداشت شده در رابطه با پرونده هفت تپه و روز جهانی کارگر به نام های سپیده قلیان، عاطفه رنگریز، مرضیه امیری، ساناز الهیاری، امیرحسین محمدی فرد، امیر امیرقلی، اسماعیل بخشی، عسل محمدی، نازیلا نوری و ... با وثیقه های سنگین و به طور موقت آزاد شدند. آزادی این فعالین در شرایطی که چند هفته از دادن حکم های سنگین به آنها نمی گذشت، این سؤال را پیش آورده که چه علل و شرایطی این عقب نشینی را به رژیم تحمیل کرده است؟ آیا سیاست های رژیم در این رابطه تغییر کرده است و یا این یک عقب نشینی تاکتیکی است؟ و در هر حال چه باید کرد؟

درک ها از بکار گیری ابزار زور و سرکوب در طول عمر رژیم در میان جناح ها و گرایشات درونی رژیم هیچگاه یکسان نبوده است. در کلی ترین سطح، دو نگرش در بکار گیری دو حربه "سرکوب لحام گسیخته" و یا "سرکوب توام با فریب و تعمیق" در میان جناح های رژیم وجود داشته است. دسته ای زیاده روی در سرکوب را تنها راه بقا رژیم دیده و می بینند و بخشی سیاست سرکوبگری همراه با فریب را موثرتر دیده اند.

این "سخت گیری" و "نرمش" بدنبال آن در ظاهر شاید مصداق "به مرگت می گیرند تا به تب راضی شوی" باشد، اما داستان فراتر از این نوع مانورها برای رژیم است. صدور حکم های سنگین زندان به فعالین جنبش های اجتماعی در دور اخیر آشکارا از موضع ضعف رژیم بود و بیش از اینکه "قدر قدرتی" دستگاه های سرکوب و قضایی را نشان دهد، درماندگی آنها را به نمایش گذاشت، و کسی را نه تنها مرعوب نکرد، بلکه موجی از اعتراض و مبارزه را دامن زد و در میان خود رژیم هم به دودستگی دامن زد، به گونه ای که چهره منفوری مانند رئیسی که سابقه درندگی و جلادیش بر کسی پوشیده نیست را به آن واداشت تا در نقش جلاد «مهربان» ظاهر شود.

آنچه که روی داده است اگر چه در ظاهر نشان دهنده "یک بام و دو هوای" دستگاه های سرکوب رژیم است، اما در عالم واقع "یک بام و یک هوا" بیشتر نیست و آنهم هوای ضغف و

سرازیز کرد. باید در هر کوی و برزنی این صدا را رساتر ساخت.

"آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی" قدمی مهم در رشد و اعتلای جنبش های سیاسی و جنبش های مطالباتی در ایران است. در پرتو شرکت فعال در جنبش های مطالباتی برای نان، برای کار، برای آزادی و جامعه ای برابر و بدون هر نوع تبعیضی می توان به سرنگونی انقلابی رژیم رسید که بیش از چهار دهه است نان مردم را به گروگان گرفته و خون آنها را در شیشه کرده است. تنها با گذر از این رژیم ضد مردمی و مبارزه برای گزینه سوسیالیستی است که می توان به زخم هایی که هر روزه انسانها در این جامعه با عناوین مختلف بر تن و جسم و زندگی و معیشت آنان لمس کرده و می کنند التیام بخشید. یک زندگی بهتر در زیر سایه شوم جمهوری اسلامی مقدور نیست و همه نیروهایی که حافظ نظم وارونه سرمایه داری در این جامعه به شکلی از اشکال مماشات و راه آمدن با این رژیم را در برنامه کار خود دارند، باید رسوا و افشا شوند. جامعه ای نوین و برابر را باید بر ویرانه های این رژیم ساخت و این گزینه مقدور و ممکن است به آن شرط که به نیروی سازمانیافته و متحد و تاریخ ساز طبقه کارگر آگاه و انقلابی متکی شد.



فعالین کارگری" که هنوز در بند هستند باید پیگیرانه ادامه یابد. آزادی تعدادی از این عزیزان (هر چند با وثیقه های سنگین)، نشان دهنده تغییر توازن قوایی است که بر بستر آن می شود، قدم های بعدی را برداشت. این پیروزی را زمانی می توان به تمامی جشن گرفت که ما شاهد این باشیم که هیچ فعالی بخاطر مطالبه حقوق حقه اش در بند نیست.

این مهم تنها امر خود زندانیان و خانواده هایشان نیست، بلکه به یک کمپین وسیع و همه جانبه هم در داخل کشور و هم در سطح جهانی که در آن رژیم جمهوری اسلامی نخ نما و مورد حمله قرار گیرد نیاز هست. این امر همه انسانهای آرادیکخواه و مبارز زندان بزرگ ایران، همه تبعیدیان میلیونی در اقصا نقاط جهان است که پژواک صداهای حق طلبانه این مبارزان هنوز در بند باشند و رژیم را بر بستر توازن قوا و شرایط مساعدتری که بوجود آمده، بیش از پیش به عقب نشینی وادار کنند. باید به هر دری زد. باید طوفانی از طومارهای سندیگاه ها و اتحادیه های کارگری و انباندوست را بر سر این رژیم ضد کارگر، ضد زن و ضد انسان



بحران همه جانبه گشته است. و....

این نکات و مجموعه دلایل ریز و درشت دیگر نشان می دهد که دست این رژیم از زیاده خواهی ها و زورگویی ها از گذشته کوتاهتر گردیده و بیشتر از گذشته به چاره جویی افتاده که ضمن اینکه عقب نشینی هایش را "پیروزی" جلو دهد به فکر "نوشیدن جام زهری" دیگر باشد که از این رهگذر حداقل بتواند جلو خیزش های سرنگون طلبانه از پایین را بگیرد. این روند نه ادعای نیروهای سرنگون طلب، بلکه اقراری است که در ماه های اخیر بارها از زبان بعضی از چهره ها و سخنگویان خود رژیم شنیده شده است. حال این بماند که نیروهایی بمانند همیشه از موضع "اپوزیسیون" کماکان و در این شرایط هم، مایلند "عصای دست" این رژیم منفور و رفتنی بشوند.

راه های پیشروی جنبش سرنگونی

بدون شک پیروزی های روزهای اخیر و آزادی تعدادی از زندانیان سیاسی و کارگری سرشناس، نشانه یک پیروزی برای جنبش کارگری و آزادیخواهانه در ایران است. اما این قدم به شرطی غیرقابل برگشت خواهد بود که عزمی سازمان یافته و متحدانه و سکویی برای پیشروی های آینده گردد. از این روی خواست "آزادی بی قید و شرط همه زندانیان سیاسی و

اطلاعیه کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران

به مناسبت درگذشت رفیق محمود فیروزی (محمود سرچی)



می رفتند و او با گشاده روئی پذیرای آنان بود.

کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران ضمن ارج نهادن بر فعالیت ها و جسارت رفیق محمود فیروزی بعنوان یک پیشمرگ رزمنده و فداکار کومه

له جانباختن ایشان را به خانواده، رفقا و دوستانش تسلیت می گوید و خود را غم از دست دادن رفیق محمود شریک می داند.

کمیته خارج از کشور حزب کمونیست ایران

۳ نوامبر ۲۰۱۹



با تاسف فراوان مطلع شدیم که رفیق محمود فیروزی (محمود سرچی) از پیشمرگان قدیمی کومه له به دنبال یک سکتته مغزی روز شنبه دوم نوامبر در بیمارستانی در کپنهاک پایتخت دانمارک جان باخت.

رفیق محمود از رفقای قدیمی پیشمرگ کومه له بود که در جریان مبارزه مسلحانه مجروح شد و نهایتاً جهت ادامه معالجه به کشور دانمارک اعزام شد. با وجود تلاش پزشکان در دانمارک اما رفیق محمود هرگز سلامتی کامل خود را به دست نیاورد و به علت قطعی نخاع با استفاده از صندلی الکترونیکی و مراقبت ویژه به زندگی سرشار از عشق آینده ادامه داد. رفیق محمود با وجود عدم تحرک جسمی اش اما بیشترین ارتباط را با رفقای دوروبر و رفقای قدیمی پیشمرگ محل زندگی اش داشت و به جمع هایشان شادی می بخشید. رفیق محمود فیروزی طی ۳۵ سال گذشته در فعالیت اجتماعی فعال و یکی از اعضای مدیریت انجمن معلولین در دانمارک بود و برای بهبود شرایط زندگی آنان تلاش می کرد. درب منزل رفیق محمود به روی همه باز بود و شمار زیادی از رفقای قدیمی تشکیلاتی و غیر تشکیلاتی که به دانمارک سفر می کردند به دیدارش

مانور کاهش تعهدات برجام رژیم را نجات نمی دهد!

سانتریفوژهای پیشرفته بار دیگر توافق اتمی با دولتهای (۱+۴) را زیر پا نهاده است. سران و مسئولان رژیم در چنین شرایطی با تجاھل ادعا می‌کنند که تحریمهای آمریکا اثرات آنچنانی نداشته است و این دوره را پشت سر خواهند گذاشت. این درحالی است که روند نزولی میزان صادرات نفت به خارج که تقریباً کل بودجه حکومت به آن وابسته است همچنان ادامه دارد. تاجانی که میزان صادرات نفت جمهوری اسلامی در ماه اکتبر گذشته به ۱۲۵ هزار بشکه در روز کاهش یافت. تداوم این روند، اقتصاد رژیم را فرو خواهد پاشاند. رژیم جمهوری اسلامی به جای اینکه از سیاستهای ارتجاعی توسعه طلبانه و مداخله گرانه در کشورهای منطقه و برنامه پر هزینه توسعه سلاح اتمی دست بردارد، به تحریمات نظامی در منطقه خلیج و کاهش گام به گام تعهدات برجام متوسل شده است. اما نه کاهش تعهدات برجام از جانب رژیم در یک سال گذشته و نه اتخاذ سیاست و ماجراجویانه نظامی نتوانسته توجه دولتهای مد نظر رژیم را به مشکلات خود جلب نماید. برعکس، مانور کاهش گام چهارم از جانب جمهوری اسلامی موجب اعتراض و نارضایتی بیشتری از سوی دولتها حتی دولت به اصطلاح دوستش روسیه هم شده است. متوسل شدن جمهوری اسلامی به این مانورها و ماجراجوییهای خود نشانه آن است که اقتصاد رژیم در آستانه ورشکستگی قرار گرفته است. اما رژیم با اتخاذ این سیاستهای ارتجاعی و ضد انسانی فشار تحریمهای اقتصادی را نیز بار اقتصاد بحران زده سرمایه داری ایران می‌کند و به این ترتیب اوضاع معیشتی فلاکت باری را به کارگران و توده های مردم ایران تحمیل می نماید. در چنین شرایطی هر روزه بخش وسیع تری از کارگران و سایر اقشار مردم تهیدست جامعه ایران در مقابل رژیم اسلامی مصممانه تر پا به میدان مبارزه علیه کل حاکمیت می‌گذارند و نوید بخش به حرکت درآمدن سیل خروشان هستند که رژیم جمهوری اسلامی را از صحنه سیاسی و اجتماعی ایران پاک خواهد کرد.

برگرفته از سخن روز

تلویزیون حزب کمونیست لیران

شنبه - ۱۸ آبان - ۱۳۹۸، ۰۹ - ۱۱ - ۲۰۱۹

به دنبال اظهارات روحانی و صالحی، عکس العملهای منفی زیادی از سوی دولتها ابراز شد. روز سه شنبه کمیسیون اروپا اعلام کرد که این اقدام تهدیدی برای توافق برجام است. سخنگوی وزارت خارجه فرانسه نیز این اقدام رژیم را ناقض توافق هسته ای برجام دانست و اعلام کرد پاریس و شرکای اروپایی برای تصمیم گیری منتظر گزارش آژانس بین المللی انرژی اتمی خواهند ماند. وزیر خارجه آلمان نیز راه اندازی سانتریفوژهای جدید و غنی سازی اورانیوم توسط ایران را غیر قابل قبول



دانست. حتی سخنگوی ریاست جمهوری روسیه نیز نگرانی خود را از این اقدام رژیم ابراز داشت و گفت ما تحولات را دنبال می کنیم. سخنگوی فدریکا موگرینی در بروکسل هم جمهوری اسلامی را تهدید نمود که: "این اتحادیه در جریان اقدام ایران قرار گرفته است. ما خواسته‌مان از ایران را تکرار می‌کنیم که بدون فوت وقت از گام‌های خود عقب‌نشینی کند. چنانچه رژیم به تعهداتش در برجام عمل نکند، این اتحادیه نیز به حمایت از برجام خاتمه خواهد داد."

این تهدید اتحادیه اروپا از آنجا ناشی می‌شود که مطابق بند ۳۷ توافق برجام هریک از سه کشور اصلی اتحادیه اروپا می‌توانند در صورت نقض برجام توسط جمهوری اسلامی، سازوکار حل اختلاف یا "مکانیسم ماشه" را به اجرا درآورد و مسأله را به شورای امنیت سازمان ملل ببرد و در فاصله ۶۵ روز همه تحریمهای قبلی را نیز بر ایران برگردانند. این درحالی است که آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در گزارش اخیر خود تأیید نمود که: "جمهوری اسلامی سانتریفوژهای جدید از نوع (آی. آر. ۹) را ساخته و با غنی سازی اورانیوم به وسیله

روز سه شنبه ۱۴ آبان حسن روحانی اعلام کرد که گام چهارم کاهش تعهدات جمهوری اسلامی در برجام را از روز چهارشنبه ۱۵ آبان به اجرا در می‌آورند. این مرحله عبارت خواهد بود از تزریق گاز به سانتریفوژهای "فردو" در اطراف قم که مطابق توافق برجام قرار بود به یک واحد تحقیقاتی تبدیل گردد. روحانی دلیل این کار را عدم انجام تعهدات بانکی و نفتی برای تسهیل مبادلات بانکی و فروش نفت ایران از جانب اتحادیه اروپا بیان کرد. در همان حال روحانی نگران از عکس‌العمل دیگر قدرتهای

سرمایه داری به ویژه اتحادیه اروپا، به آنان اطمینان داد که نه تنها این گام بلکه گامهای قبلی نیز قابل بازگشت به نقطه اول خود هستند به شرط آنکه دولتهای اصلی اروپا از جمله فرانسه، آلمان و بریتانیا به تعهداتشان عمل کنند. البته او فراموش نکرد که

وسط دعوا نرخ تعیین کند و گفت: "دنیا باید بداند که ملت ایران هم مقاوم است و هم اهل مذاکره."

با همین هدف روز دوشنبه علی اکبر صالحی رئیس سازمان انرژی اتمی رژیم نیز در ادامه این کمپین در یک اقدام نمایشی به ارائه اطلاعات و آمار و ارقامی جزئی و داخلی زیادی به پیشرفت و موفقیت‌های جمهوری اسلامی در زمینه انرژی هسته ای پرداخت. تا به قول خود نشان دهند جمهوری اسلامی "توان و اراده" عملیاتی کردن برنامه هایش را دارد و به این ترتیب اتحادیه اروپا را تشویق به اقداماتی در جهت انجام راهکاری در جهت گشایش مالی برای رژیم کند. رسانه‌های داخلی رژیم نیز با اشاره به طول و عرض و قدرت سانتریفوژهای جدید به این تبلیغات دامن زدند. این درحالی است که خود جمهوری اسلامی به خوبی می‌داند که اتحادیه اروپا علیرغم تلاشهای زیاد برای راه انداختن "اس. پی. وی" یا کانال ویژه برای ساز و کار مالی برای رژیم نتوانست هیچ بانکی را از ترس تحریمهای آمریکا قانع کند تا میزبانی این سازوکار مالی را برعهده گیرد.

اطلاعیه مشترک



با خواست آزادی همه زندانیان سیاسی، به جشن آزادشدگان بنشینیم!

اسلامی گرفتار است و دختر کلاس اولی اش، که اول مهر امسال بدون حضور پدر پای به مدرسه گذاشت، هنوز برای آزادی پدر و در آغوش کشیدن او دل تنگ و در انتظار است. فراموش نکنیم محمد خنیفر دیگر کارگر مبارز هفت تپه، ندا ناجی، از بازداشت شدگان روز جهانی کارگر و غسل محمدی، دیگر عضو هیئت تحریریه نشریه اینترنتی گام، همچنان در چنگال شکنجه گران جمهوری اسلامی اسیر و گرفتارند.

آزادی موقت این شش عزیز زندانی را باید با صدای بلند به همگان شادباش گفت، اما این آغاز راه است. فراموش نکنیم هنوز محمد حبیبی، سعید شیرزاد، محمود بهشتی لنگرودی، اسماعیل عبدی، جعفر عظیم زاده، محمد نظری، زینب جلالیان، مژگان کشاورز، منیره عربشاهی، یاسمین آریایی، پیام شکبیا و لیلا حسین زاده در زندانند. هنوز دانشجویان و دختران و زنان و مردان دیگری به جرم دفاع از مطالبات کارگران، دفاع از آزادی های سیاسی، دفاع از حقوق زنان و دفاع از منافع توده های زحمتکش ایران اسیر زندان و بندند و روزانه با اهانت و سرکوب و تحقیر زندانبانان جمهوری اسلامی مواجه اند.

این آغاز راه است، باید برای آزادی همه کارگران زندانی، همه زنان و مردانی که به جرم دفاع از آزادی های فردی و اجتماعی، دفاع از آزادی بیان و اندیشه، دفاع از منافع کارگران و توده های زحمتکش ایران دستگیر و زندانی شده اند، تلاش کرد و در این مبارزه با عزمی استوار خواهان آزادی کامل و بی قید و شرط همه زندانی سیاسی بود.

زنده باد مقاومت و پایداری زندانیان

پر طنین باد صدای اعتراض همگانی با خواست

آزادی بی قید و شرط زندانیان سیاسی

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۶ آبان ۱۳۹۸

۲۸ اکتبر ۲۰۱۹

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

شامگاه شنبه چهارم آبان ۱۳۶۸، مرضیه امیری و عاطفه رنگریز از بازداشت شدگان تجمع روز جهانی کارگر در تهران به همراه ساناز الهیاری، امیر امیرقلی، امیرحسین محمدی فرد از اعضای هیئت تحریریه نشریه اینترنتی گام و سپیده قلیان فعال کارگری که در ارتباط با اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه دستگیر شده بود، با قید وثیقه های سنگین به طور موقت آزاد شدند. آزادی این عزیزان زندانی را که هرچند به طور موقت و با سپردن وثیقه های سنگین آزاد شده اند، بدون هیچ اما و آگری باید جشن گرفت. آزادی موقت این شش فعال اجتماعی - کارگری راه، که آزادی شان بی هیچ شبهه ای مرهون استقامت و پایداری آنان در زندان های جمهوری اسلامی بوده است، باید به طبقه کارگر ایران، فعالان جنبش کارگری و همه کوشندگان و تلاش گرانی که در مدت زندانی بودن آنان، صدای رسای مقاومت این عزیزان شکنجه شده در عرصه های داخلی و بین المللی بوده اند، تبریک و شاد باش گفت. عزیزان دربندی که با پرچم جان در مقابل دژخیمان جمهوری اسلامی ایستادند و صدای مقاومت و پایداریشان را به هر طریق ممکن از درون زندان های مخوف قرچک و اوین به درون جامعه انعکاس دادند. بی تردید اگر تداوم اعتصابات و اعتراضات کارگری، گسترش جنبش های اعتراضی و مقاومت قهرمانانه و ستودنی این عزیزان زندانی نبود، ما اکنون شاهد همین آزادی موقت آنان نیز نبودیم. عاطفه رنگریز، سپیده قلیان و همه آن عزیزان دیگری که با پرچم جان در مقابل سرکوبگران جمهوری اسلامی ایستادند، اکنون بخشی از نماد مقاومت و پایداری زندانیان سیاسی در جنبش حق طلبانه کارگران و زحمتکشان جامعه ما هستند. جا دارد دوباره بر این امر تاکید گردد، که اگر تداوم جنبش های اعتراضی و مقاومت قهرمانانه این عزیزان در زندان های جمهوری اسلامی نبود، اگر کوشش همه جانبه و بی دریغ سازمان های سیاسی، فعالان اجتماعی و شبکه های مجازی در پژواک دادن مقاومت آنان در بیرون از زندان نبود، ما هرگز شاهد آزادی موقت آنان نیز نبودیم. از این رو، باید بر این مقاومت و پایداری شان ارج گذاشت و بر آنان دست میرزا گفت.

اما این تمام ماجرا نیست. از یاد نبریم که اسماعیل بخشی، کارگر شجاع نیشکر هفت تپه که در دی ماه سال گذشته دستگیر و طی این مدت با شکنجه های روحی و جسمی فراوانی مواجه بوده است، هنوز در زندان است. اسماعیل که قرار بود روز یکشنبه با وثیقه سنگین ۷۵۰ میلیون تومانی به طور موقت آزاد شود، هنوز در چنگال سرکوبگران جمهوری

تلویزیون کو مه له

www.tvkomala.com



کو مه له

www.komalah.org



حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت های حزب

کمونیست ایران و

کومه له

دیدن کنید!